**بسمه تعالی**

**تحقیقی در پیروزی انقلاب اسلامی**

مقدمه

بررسی تحلیلی تاریخ دو قرن اخیر ایران ، بخصوص سالهای پس از ۱۳۰۰ از جهات بسیاری حائز اهمیت است .

چگونگی نفوذ،‌ حضور و سلطه استعمار و جابه‌جایی دو امپراتوری استعماری و چگونگی برخورد جریانهای فکری مختلف با مسائل سیاسی و فرهنگی و همچنین نقش مردم از زمانهای مختلف و تاثیر حضور آنان در تحولات سیاسی ـ اجتماعی ، برای سیاستگزاران و مدیران کشور بشدت مورد نیاز می‌باشد.علل و عوامل شکل‌گیری و چگونگی روند انقلاب اسلامی از دهه ۴۰ تا کنون همچنان مورد بحث و بررسی و اختلاف نظر می‌باشد. هر یک از گروهها و جریانهای سیاسی و اعتقادی به گونه‌ای موضوع را تجزیه وتحلیل و نتیجه گیری کرده‌اند.

اگر چه بسیاری سعی کرده‌اند این انقلاب را در ردیف سایر انقلابها و تحولات معمول دنیا بدانند اما در عمل نظرات آنان با واقعیتها فاصله زیادی دارد. زیرا نیروی این انقلاب مردمی و اسلامی بدون هیچ‌گونه مرزبندی طبقاتی و گروهی بوده و ایدئولوژی ان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله می‌باشد که سازش با نظامهای رایج دنیا ندارد و رهبری آن توسط یکی از مردان کم نظیر تاریخ حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) با ویژگیهای خاص خود بود. به همین دلیل جریانات و تحولات قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مخالف غالب تحلیها و پیش بینی‌های سیاستمداران وتحلیگران سیاسی بود.واقعیت این است که دنیا با چنین انقلابی آشنایی نداشت و لذا در برخورد با آن نیز شیوه‌ها و روشهای معمول را به کار می‌گرفت که کارآیی و تاثیر چندانی در سیر جریان دیده نشد. اگر نظرهای مختلفی که در مورد علل تکوین وداوم انقلاب مطرح شده تدوین شود طبعاً صاحبنظران داخلی تائید می‌کنند، این است که عوامل اساسی انقلاب عبارتند از :

1. رهبری حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی که با شیوه‌ای استثنایی و فوق‌العاده‌ رهبری و فرماندهی را به عهده گرفتند و تا پیروزی نهایی هدایت جریانات را به نحو احسن انجام دادند. ویژگیهای شخصی و رهبری امام خود موضوع بحثی جدید در جامعه شناسی سیاسی می‌باشد.
2. حضور یکپارچه و متحد مردم در تمامی صحنه‌ها قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، آن چنان توان و قوتی ایجاد نمود که هیچ‌گونه امکانی برای مقابله با آن در اختیار رژیم شاه و اربابانش نبود.
3. اعتقاد به اسلام و موازین و ارزشهای آن و همچنین عشق به خاندان پیامبر و اسوه بودن آنان برای مردم و الهام از زندگی و شهادت آنان در راه خدا خصوصاً درس گرفتن از عاشورا، آن چنان تحولی به وجود آورد که نه تنها برای خارجیان بلکه برای سران و کارگزاران سیاسی ـ امنیتی رژیم شاه هم بخوبی شناخته شده نبود.

به همین دلیل در کلیه تجزیه و تحلیهای سیاسی و اقتصادی و امنیتی اعتقادات مردم و نقش ونفوذ علما مورد توجه نبود واتفاقاً‌ مهمترین انگیزه انقلاب هم بی‌اعتنایی و تضعیف اسلام در امور مختلف کشور توسط رژیم شاه بود.بعضی تلاش کرده‌اند تا مدرنیسم و صنعتی شدن، توسعه ارتباطات و مبادلات با غرب را علت اصلی بروز انقلاب اسلامی تحلیل و تبلیغ نمایند اما واقعیت این است که مقابله با مظاهر فاسد فرهنگ غرب و تهاجم همه جانبه سلطه استعماری برای از بین بردن هویت اعتقادی و فرهنگی یکی از عوامل اصلی انقلاب مردم مسلمان بود. زیرا اسلام با روابط مناسب و سازنده و مبادلات منطقی مخالف نیست بلکه تایید کننده و مشوق است.به طور خلاصه می‌توان گفت ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ نه تنها سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ تحولات ایران بود، بلکه تغییرات زیادی را در سطح منطقه و در سطح بین‌المللی به دنبال داشته است .

* مفهوم انقلاب

مطالعه نظام‏مند مفهوم جدید انقلاب، از قرن نوزدهم میلادی آغاز شد. در فرهنگ‏های سیاسی و علوم سیاسی، انقلاب را چنین تعریف می‏کنند: «سرنگونی یک نظام اجتماعی کهنه و فرسوده و جایگزین کردن آن با نظام اجتماعی نو و مترقی» یا «سرنگونی حکومت طبقه یا طبقات رو به زوال و جای‏گزین کردن آن با نظام اجتماعی جدید». در برخی موارد هم برای تعریف عام انقلاب که هر نوع تحول اساسی را در بربگیرد، آن را چنین تعریف می‏کنند: «هر نوع تحول کلی و اساسی».

* انقلاب از دیدگاه اسلام

دیدگاه اسلام در مورد انقلاب، با تفسیر و تحلیل غربی و مارکسیستی آن کاملاً تفاوت دارد. در تحلیل اسلامی، مهم‏ترین عامل انقلاب، آرمان‏خواهی و عقیده به مکتبی است که نخست گروه پیشرو و مجاهدان را وارد میدان مبارزه انقلابی می‏کند و سپس با بسیج توده‏های گسترده مردم، انقلاب را به درون جامعه کشانده، از طریق توده‏های مردم به پیروزی می‏رساند. از دیدگاه اسلام، انقلابْ نوعی جهاد داخلی است که در آن گروهی برای خدا می‏جنگند و گروه دیگر مانع راه خدایند.

* انقلاب اسلامی

در انقلاب اسلامی، عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی هر کدام به گونه‏ ای تأثیر گذارند. نیز در کنار این عناصر، بر خشم قهرآمیز مردم تکیه می‏شود. البته می‏توان ویژگی‏های اصلی انقلاب اسلامی را در تعریف زیر مطالعه کرد: «انقلاب اسلامی، دگرگونی بنیادی در ساختار کلی جامعه و نظام سیاسی آن، منطبق بر جهان‏بینی و موازین و ارزش‏های اسلامی و نظام امامت و بر اساس آگاهی و ایمان مردم، و نیز حرکت پیشگام صالحان و قیام قهرآمیز توده‏های مردم است».

* فرایند انقلاب اسلامی

مقام معظم رهبری در پیام خود به مناسبت بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۷ چنین می‏فرماید: «امام بزرگوار ما با تکیه به تعالیم اسلام ناب محمدی صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، و با اعتماد به ایمان دینی مردم، و با شجاعت و اخلاص و توکل کم‏نظیر خود، راه مبارزه را در میان سختی‏ها و مصائب طاقت‏فرسا گشود و پیش رفت و صبورانه و پیامبرگونه ذهن و دل مردم را با واقعیت‏های تلخ و راه علاج آن آشنا کرد. ملت ایران که از اولین قدم‏ها به ندای این مرد الهی و روحانی گوش فرا داده و به منطق حق و درس روشنگر او دل بسته بودند، با انگیزه نیرومند ایمان و عشق به اسلام، فداکاری‏ها و جان‏فشانی‏های فراموش‏ناشدنی کردند. امام بزرگوار ما در این مدت، در عین هدایت مردم و گستردن دامنه آگاهی همگانی و کشاندن توده میلیونی به مبارزه، اندیشه حکومت اسلامی را نضج و قوام بخشید و در مقابل دو مکتب رایج سیاسی عالم… راه اسلامی را مطرح کرد که در آن بر دو عنصر دین و انسان به طور اساسی تکیه شده و ایمان دینی و اراده مردمی بزرگ‏ترین شاخصه آن است».

* ماهیت انقلاب اسلامی
* بزرگ‏ترین تحول قرن بیستم

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، بزرگ‏ترین تحول جهانی قرن بیستم به وقوع پیوست. بنیان گذار این انقلاب با قیام خود، غرور ملت‏های مستضعفی را که سالیانی مدید مورد ظلم قرار گرفته بودند، به آنان باز گرداند. او نه تنها سرنوشت کشورش را تغییر داد، بلکه میلیون‏ها انسان گم‏گشته در برهوت جاهلیت عصر مدرن را به بازگشتی دوباره به معنویت و یکتاپرستی فراخواند.

پیروزی انقلاب اسلامی، چه در داخل و چه در خارج از کشور، ناظران را با پدیده‏ای تازه در صحنه سیاسی جهان روبه‏رو ساخت. این پدیده بنا به ماهیت، اهداف و سرنوشت خود، در هیچ‏یک از معیارهای سیاسی جهان نمی‏گنجد.

* انقلاب آزادی‏ بخش

از آنجا که انقلاب‏های آزادی‏بخش ملی، بر ضد سلطه امپریالیستی شکل می‏گیرد و رژیم شاه در ایران نیز در طول انقلاب به عنوان رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود، برخی آن را به عنوان حرکتی ضدامپریالیستی و در گروه انقلاب‏های آزادی‏بخش ملی قرار می‏دهند. اما با وجود جنبه ضدامپریالیستی انقلاب و نیز وابستگی رژیم پهلوی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به حمایت‏ها و کمک‏های مستقیم آمریکا، از آنجا که اصطلاح «انقلاب آزادی‏بخش» به جنبش‏هایی گفته می‏شود که بر ضد سلطه مستقیم خارجی شکل می‏گیرد، کاربرد آن در مورد انقلاب ایران چندان راهگشا نیست.

* انقلاب اجتماعی

اصطلاح انقلاب اجتماعی، درباره انقلاب‏هایی به کار می‏رود که بر اثر آنها تحولات ساختاری اقتصادی ـ اجتماعی چشم‏گیری شکل می‏گیرد. برخی چون اِسکاچْپول که تحولات اجتماعیِ ناشی از انقلاب‏ها را به شکل وسیع‏تر تعریف می‏کنند، بر آن‏اند که انقلاب ایران، انقلابی اجتماعی است؛ زیرا با دگرگونی‏های ساختاری و ارزشیِ وسیعی همراه بوده است.

* انقلاب اسلامی و همگانی

از آنجا که انقلاب ایران به روشنی بر جنبش سراسری و چند طبقه‏ای متکی بود، بسیاری از تحلیلگرانِ انقلاب، آن را انقلابی مردمی یا مردمگرا می‏دانند. تردیدی نیست که انقلاب ایران از نظر نوع ائتلاف قشرهای مختلف اجتماعی در آن، پدیده‏ای کم‏نظیر به شمار می‏آید و به همین دلیل «انقلاب مردمی» قلمداد کردنِ آن جایز به نظر می‏رسد. البته انقلاب ایران بیشتر از هر عنوانی با نام «انقلاب اسلامی» مطرح شده است. به نظر می‏رسد که با توجه به گفتمان حاکم بر انقلاب ایران، رهبری انقلاب و همچنین شکل دولت و روابط اجتماعی بعد از آن، جا دارد که انقلاب ایران به عنوان انقلاب اسلامی مطرح شود.

زمینه‏ های تأثیرپذیری جنبش‏های اسلامی از انقلاب اسلامی ایران

* انقلاب اثرگذار

انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‏های سیاسی ـ اسلامیِ معاصر تأثیر گذاشت؛ زیرا موارد مشترک فراوانی بین انقلاب اسلامی ایران و این جنبش دیده می‏شود که این تأثیر را فراهم آورد. این زمینه‏ها که از آنها به عنوان عامل همگرایی یا عناصر همسویی و همرنگی نیز می‏توان یاد کرد، عبارت است از عقیده مشترک، دشمن مشترک، هدف مشترک، وحدت‏طلبی و مردم‏گرایی.

* عقیده مشترک

انقلاب اسلامی ایران، همانند هر جنبش اسلامی دیگر، به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم معتقد است، کعبه را قبله آرزوهای معنوی خود می‏داند، قرآن را کلام خداوند و منجی بشر گمراه می‏پندارد، و به دنیای پس از مرگ و صلح و برادری و برابری ایمان دارد؛ همان گونه که امام خمینی رحمه‏الله فرمود: «در کلمه توحید که مشترک بین همه است، در مصالح اسلامی که مشترک بین همه است، با هم توحیدِ کلمه کنید».

* دشمن مشترک

انقلاب اسلامی و جنبش‏های اسلامی، دشمن مشترکی دارند. این دشمن مشترک که همان استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و اسرائیل است، همانند کفار قریش، مغولان وحشی، استعمارگران اروپایی و صرب‏های نژاد پرست و…، کیان اسلام را تهدید می‏کند. در مقابل، انقلاب اسلامی با طرح شعار «نه شرقی نه غربی» عَلَم مبارزه بر ضد دشمن مشترک جهان اسلام را به دوش گرفته است.

* هدف مشترک

هدف انقلاب اسلامی ایران و جنبش‏های اسلامی معاصر، برچیده شدن فساد، اجرای قوانین اسلام، استقرار حکومت اسلامی در جامعه مسلمانان، و به اهتزاز درآوردن پرچم لا اله الا الله در سراسر جهان با تکیه بر قدرت الهی و توده‏های مردم است. البته برخی از جنبش‏های سیاسی معاصر، فقط عمل به احکام اسلام را در کشورهای خود می‏خواهند و برخی نیز خواستار تشکیل حکومتی مستقل، بدون تأکید بر شکل اسلامی حکومت هستند.

بنابراین می‏توان گفت که جنبش‏های اسلامی معاصر، حیات خود را مدیون انقلاب اسلامی هستند؛ زیرا انقلاب اسلامی به اسلام و مسلمانان حیاتی تازه بخشید، آنان را از عزلت و حقارت نجات داد و اسلام را به عنوان تنها راه‏حل برای زندگی سیاسی مسلمانان مطرح ساخت.

* وحدت‏ طلبی و مردم‏گرایی

تکیه و تأکید انقلاب اسلامی و رهبری آن بر لزوم وحدت همه قشرها و همه مذهب‏های اسلامی در نیل به پیروزی در صحنه داخلی و خارجی، زمینه گرایش جنبش‏های اسلامی معاصر به سوی انقلاب اسلامی است؛ زیرا انقلاب اسلامی با الگو قرار دادن اسلام ناب محمدی صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، هیچ تفاوتی بین مسلمانان سیاه و سفید، و غربی و شرقی قائل نیست و بر جنبه‏های اختلاف برانگیز در بین مسلمانان پافشاری نمی‏کند؛ بلکه با برگزاری هفته وحدت، برپایی روز قدس، صدور فتوای امام خمینی رحمه‏الله علیه سلمان رشدی و…، در راه اتحاد مسلمانان گام برداشته است. به همین دلیل، انواع گروه‏های غیرشیعی و حتی جنبش‏های آزادی‏بخش غیراسلامی، انقلاب اسلامی ایران را الگوی خود قرار داده‏اند. مردمگرایی انقلاب اسلامی نیز، عاملی در گسترش انقلاب و پذیرش آن از سوی ملت‏های مسلمان بوده است.

* تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر جنبش‏های سیاسی اسلامی

انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‏های اسلامی معاصر، تأثیر فراوانی گذاشته است که از آن جمله می‏توان به بازتاب سیاسی و فرهنگی آن اشاره کرد.

الف) بازتاب سیاسی

یکی از مهم‏ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، تجدید حیات اسلام در جهان است. به بیان دیگر، عمر دوره‏ای که اعتماد به نفس در میان مسلمانان از بین رفته و خواهان هضم شدن در هویت جهانی بودند، به پایان رسید و انقلاب اسلامی آن اعتماد به نفسی که روزگاری پشتوانه تمدن بزرگ اسلامی بود، احیا و بارور کرد.

این تجدید حیات اسلام، آثار مختلفی را برای جنبش‏های اسلامی به ارمغان آورد. یکی از این آثار، انتخاب اسلام به عنوان بهترین و کامل‏ترین شیوه مبارزه است. چنین رویکردی، به معنای کنار گذاشتن اندیشه‏های غیرمذهبی است که همگی در نجات ملت‏های اسلامی از چنگال استبداد داخلی و خارجی ناتوان ظاهر شدند.

ب) بازتاب فرهنگی

انقلاب اسلامی ایران، ارزش‏های فرهنگی جدیدی را در مبارزه سیاسی جنبش‏های اسلامی مطرح کرد. یکی از این ارزش‏ها، گرایش به جهاد است. جنبش‏های اسلامی پس از انقلاب اسلامی ایران، جهاد، شهادت و ایثار را به عنوان اصول اساسی پذیرفته‏اند.

مردمی بودن که یکی از ویژگی‏های انقلاب اسلامی ایران است، در جنبش‏های سیاسی اسلامی راه یافته است. این جنبش‏ها دریافته‏اند که اسلام، توانایی بسیج توده‏های مردم را دارد.

تقلید شعارهای انقلاب اسلامی ایران از سوی جنبشگران مسلمان، شکل دیگر تأثیر انقلاب اسلامی ایران است. برای مثال شعار مردم مصر «لا شرقیه و لا غربیه»، مردم کشمیر «الله اکبر» و «خمینی رهبر»، شعار مردم فلسطین «لا اله الا اللّه‏»، «اللّه‏ اکبر» و «پیروزی از آنِ اسلام است» می‏باشد.

از دیگر مظاهر انقلاب اسلامی ایران که در پیروان جنبش‏های سیاسی اسلامی معاصر دیده می‏شود، حجاب است. با پیروزی انقلاب اسلامی، گرایش به حجاب در نقاط مختلف جهان افزایش یافت.

تظاهرات به سبک ایران نیز یکی دیگر از آثار فرهنگی انقلاب اسلامی ایران بر حرکت‏های اسلامی و سیاسی معاصر به شمار می‏آید.

* جهان‏شمولی

پدیده‏های سیاسی و اجتماعی بزرگ هر جامعه، همچون انقلاب‏های مطرح در تاریخ بشر، بر تحولات فکری، سیاسی و اجتماعی در خارج از مرزهای خود اثر می‏گذارند. انقلاب اسلامی ایران نیز از این قاعده بیرون نبوده است؛ به ویژه آنکه با رویکرد عقیدتی خود، از توانمندی تأثیرگذاری به گستره جغرافیایی جهان اسلام برخوردار بود. ویژگی اصلی انقلاب اسلامی، تبلیغ اسلام و اصول اساسی آن است. جهانی بودن انقلاب در گسترش فرهنگ اسلامی و افزایش اقتدار اسلامی جلوه‏گر می‏شود. گسترش انقلاب اسلامی نه تنها حرکتی انقلابی، بلکه وظیفه‏ای دینی به شمار می‏آمد. به همین دلیل در اصل ۱۵۴ قانون اساسی آمده است: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان‏ها در کل جامعه بشری را آرمان خود می‏داند و استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‏شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‏های دیگر، از مبارزه حق‏طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‏کند».

* بازتاب انقلاب نور در جهان

آسیای مرکزی

استاد جمعه علی خان (معاون وقت وزیر فرهنگ قرقیزستان) می‏گوید: «شناخت اولیه ما از انقلاب، بسیار ناچیز بود… ما همین اندازه می‏دانستیم که امام خمینی رحمه‏الله ، شخصیتی سازش‏ناپذیر است که سال‏ها در تبعید زندگی کرده و به چیزی جز پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس حکومت اسلامی رضایت نمی‏دهد».

مقامات کشورهای تازه استقلال یافته، اعتراف کرده‏اند که با پیام امام خمینی رحمه‏الله به گورباچف، به عمق شخصیت ایشان پی برده و دانسته‏اند امام خمینی رحمه‏الله شخصیتی سیاسی در ردیف دیگر رهبران کشورها نیست. آنها پیام امام را مهم‏ترین و رساترین صدای انقلاب ایران در میان ملت‏های خود می‏دانند.

جنوب شرقی آسیا

احیای اسلام و تأثیر انقلاب در آسیای جنوب شرقی، به شیوه‏های گوناگونی به ویژه در مالزی و اندونزی تجلّی یافته است. از نشانه‏های آشکار این امر، حجاب بسیاری از زنان، توجه هر چه بیشتر مردم به نماز، روزه و دیگر عبادات، برنامه‏های مذهبیِ بیشتر در تلویزیون، استناد به اسلام در سخنرانی‏های سیاست‏مداران و مشارکت بیشتر در سازمان‏های اسلامی بین‏المللی است. نظر عمومی بر این است که انقلاب ایران، تأثیر مهمی بر عناصر آشنا به مذهب در این کشورها داشته است و مسلمانان بیش از پیش هویت خود را شناخته ‏اند.

لبنان و فلسطین

حرکت‏های اسلامی در لبنان کاملاً با انقلاب اسلامی ایران در ارتباط هستند. یکی از اساتید دانشگاه لبنان می‏گوید: «در دنیای امروز، هر انسانی باید کسی را بیابد که از طرف او حمایت شود. در این ایام، ترکیه با گرایش به غرب، اسلام را رها کرد و کسی نبود که مسلمانان را حمایت کند. آمریکا و فرانسه و غرب نیز مسیحیان را حمایت می‏کنند. در این برهه می‏بایست کسی اسلام و مسلمین را حمایت می‏کرد. انقلاب اسلامی پیروز شد و مسلمانان لبنان و تمام مظلومان جهان را مورد حمایت خود قرار داد».

غرب و آمریکا

تحلیلگران و صاحب‏نظران معتقدند که با آغاز عصر امام خمینی رحمه‏الله ، دین و دین‏داری در همه جهان گسترش یافته و زنده شده است. از این رو، کلیساها جان تازه‏ای گرفتند و حتی مذهبی بودن در اروپا با ارزش تلقی شد. خلاصه اینکه عصر امام خمینی رحمه الله ، عصر احیای دین و معنویت در جهان معاصر به شمار می‏آید.

یکی از اندیشمندان اسلامی در این‏باره گفته است: «مهم‏ترین دستاورد حرکت امام خمینی، احیای دین و دین‏گرایی در جهان معاصر بود؛ به گونه‏ای که به برکت این حرکت، نه تنها پیروان دین اسلام، بلکه پیروان دیگر ادیان، از جمله مسیحیت نیز حیاتی دوباره یافته و در نتیجه دین و دین‏گرایی در سایر ملل نیز افزایش یافت».

* ویژگی‏های انقلاب اسلامی

گرایش دینی

یکی از ویژگی‏های انقلاب مردم ایران، خدا محوری آن است. در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی می‏خوانیم: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است».

در وصیت‏نامه پیر عرفان و بنیان گذار انقلاب اسلامی، در این‏باره چنین آمده است: «ما می‏دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‏خواران و ستمگران را از ایران بزرگ کوتاه کرد، با تأییدات الهی پیروز گردید. اگر نبود دست توانای خداوند، امکان نداشت یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی خصوصا در این صد سال اخیر… یکپارچه قیام کنند و در سرتاسر کشور با ایده واحد فریاد اللّه‏ اکبر و فداکاری‏های حیرت‏آور و معجزه‏آسا، تمام قدرت‏های داخل و خارج را کنار [زند]…. تردیدی نیست که این یک تحفه الهی و هدیه غیبی بود که از جانب خداوند منّان بر این ملت مظلوم غارت زده عنایت شده است».

* مردمی بودن انقلاب

مردمی بودن در انقلاب‏های دیگر هم کم و بیش دیده می‏شود، ولی در انقلاب اسلامی ایران بسیار برجسته‏تر است. در این انقلاب، بیشتر مردم به صحنه آمدند و خواستار سرنگونی رژیم شاهنشاهی و برقراری نظام اسلامی شدند. نظامی، کارگر، کارمند، کشاورز، روحانی، دانشجو و معلم، همه و همه در این انقلاب سهیم بودند. این وجه از مردمی بودن انقلاب شاخص است. در بیشتر انقلاب‏های دیگر، عنصر اصلی مبارزه، نیروهای متشکل حزبی و شبه‏نظامی بودند که از راه جنگ مسلحانه کار را تمام کردند و نقش مردم بیشتر حمایت و پشتیبانی از آنها بود، ولی در انقلاب ما، همه مردم نقش داشتند و در سراسر کشور با یک شدت و قدرت با رژیم پهلوی به مبارزه برخاستند.

* رهبری و مرجعیت

از ویژگی‏های مهم انقلاب اسلامی ایران که از ویژگی الهی بودن انقلاب سرچشمه می‏گیرد، نقش دین، عالمان دینی و رهبری و هدایت انقلاب است. همه انقلاب‏های دیگر به نوعی در مقابل دین و مذهب بودند، ولی این انقلاب با رهبری و هدایت عالمان دینی آغاز شد و به سرانجام رسید. در رأس این بزرگان، شخص امام خمینی رحمه‏الله قرار داشت که بالاترین جایگاه دینی، یعنی مرجعیت را دارا بود. رهبری ایشان، ویژگی‏های برجسته‏ای داشت که برخی از آنها را برمی‏شماریم:

الف) امام که مرجعی دینی بود، پایگاه وسیع و عمیق مردمی داشت.

ب) ایشان با پایه‏گذاری قیام پانزده خرداد و مدیریت و شجاعت بی‏مانند در آن جریان و ایام تبعید، رهبری سیاسی و انقلابی خود را به اثبات رساند.

ج) رهبری ایشان قاطعانه بود.

د) امام، هم طراح انقلاب بود و هم مدیر و مجری آن.

اصالت

اصالت انقلاب اسلامی ایران دو بُعد دارد: نظری و عملی. در بعد نظری و فکری، آرمان‏ها و ایده‏های این انقلاب، وارداتی نبوده، محصول جامعه و تاریخ ایران است. اسلام و عقاید اسلامی هزار و چهارصد سال قبل از سوی ایرانیان پذیرفته شده، در این مدت به عنصر اصلی و اساسی فرهنگ و ملیت ما تبدیل شد. در بُعد عملی نیز می‏بینیم که مردم با نیروی خود و بدون کمک‏های مالی و تسلیحاتی شرق و غرب یا همسایگان و با اتکا به خداوند و شعار «پیروزی خون بر شمشیر» به پیروزی رسیدند.

* اسلامی ـ دینی بودن انقلاب ایران

یکی از شروط درجه اول انقلاب ایران، اسلام است؛ زیرا رهبر این انقلاب فردی روحانی و مرجع دینی بوده، سازمان‏دهی آن از راه سازمان سنتی هزار ساله حوزه‏های علمیه دینی صورت می‏گرفت. سازمانی که پنج عنصر و رکن اساسی داشت؛ علما و مراجع دینی، حوزه‏های علمیه و مدارس دینی، بقعه‏ها و مزارهای متبرک، مساجد و ائمه جماعات، دستجات و هیئت‏های مذهبی. بنابراین به دلیل نقش اساسی دین اسلام در شرایط انقلاب ایران، این پدیده متصف به صفت اسلامی گردیده است.

* خاستگاه عاشورایی انقلاب

از دیدگاه بسیاری از اندیشمندانی که در زمینه علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی ایران نظریه‏پردازی کرده‏اند، عامل مذهب از قوی‏ترین و اصلی‏ترین عواملی است که در پیدایش و پیروزی انقلاب نقش بسزایی داشته است. همچنین مروری بر ادبیات سیاسی رایج در روند وقوع انقلاب اسلامی، شعارها، سخنرانی‏ها و بیانیه‏های رهبران نهضت، بیانگر این واقعیت است که از میان عناصر مذهبی، فرهنگ عاشورا و نهضت امام حسین علیه‏السلام ، نقش به‏سزایی در این زمینه بر عهده داشته است. فرهنگ شهادت، مبارزه همیشگی با باطل، طاغوت‏ستیزی، اصل پیروی از رضایت خداوندی و مصالح مسلمانان، و نیز فرهنگ نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر، از ویژگی‏های مؤثر فرهنگ عاشورا بر انقلاب ایران است.

* گونه‏ های تأثیر فرهنگ عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی

الف) تأثیر فرهنگ عاشورا بر اهداف افراد انقلابی

هدف و انگیزه مردم ایران از انقلاب اسلامی، نابودی ظلم، استبداد و استکبار، برپایی حکومت عدل الهی، اجرای احکام اسلامی به عنوان «معروف»، و جلوگیری از وابستگی به بیگانگان به عنوان «منکر» بود که همان انگیزه و هدف امام حسین علیه‏السلام از قیام عاشورا به شمار می‏آمد. حضرت امام درباره تأثیر قیام عاشورا بر اهداف و انگیزه‏های انقلاب اسلامی می‏فرماید: «حضرت سید الشهدا علیه‏السلام به همه آموخت که در مقابل ستم، در مقابل حکومت جائر چه باید کرد؟» به همین دلیل یکی از مهم‏ترین شعارهای افراد انقلابی این بود: «نهضت ما حسینیه، رهبر ما خمینیه».

ب) تأثیر فرهنگ عاشورا بر رهبری انقلاب

وجود رهبری حسین‏گونه امام خمینی رحمه‏الله ، یکی از مهم‏ترین جلوه‏های تأثیر نهضت عاشورا در پیدایش انقلاب اسلامی بود. مردم ایران، صلابت، شهامت، شجاعت، قاطعیت، سازش‏ناپذیری و روح حماسی امام حسین علیه‏السلام را در شخصیت امام خمینی رحمه‏الله متجلی می‏دیدند و شرایطی که امام حسین علیه‏السلام برای رهبر و حاکم جامعه اسلامی توصیف می‏کرد، در او می‏یافتند. شعار «خمینی، خمینی تو وارث حسینی» بیانگر این مطلب است.

ج) فرهنگ عاشورا و شیوه مبارزه

مردم ایران، تحت‏تأثیر نهضت عاشورا، روحیه شهادت‏طلبی امام حسین علیه‏السلام و یارانش را در خاطره‏ها تکرار می‏کردند. جوانان انقلابی با شعارهای «الله اکبر» و «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد» با تانک‏ها و مسلسل‏های رژیم ستمشاهی مقابله می‏نمودند. حضرت امام خمینی رحمه‏الله می‏فرماید: «کیفیت مبارزه را… اینکه قیام در مقابل یک حکومت قلدری که همه‏جا را در دست دارد، با یک عدهمعدود، باید چطور باشد، اینها چیزهایی است که حضرت سیدالشهداء علیه‏السلام به ملت آموخته است».

د) عزاداری امام حسین علیه‏السلام و انقلاب

ایام عزاداری امام حسین علیه‏السلام و اماکن عزاداری مانند مساجد، تکیه‏ها و خیمه‏های عزاداری، به عنوان مهم‏ترین زمان و مکان برای فعالیت نیروهای انقلاب و آگاهی مردم از مفاسد حکومت پهلوی، و نیز سازمان‏دهی آنان برای راهپیمایی، تظاهرات و فعالیت‏های انقلابی به شمار می‏آمد.

* فرهنگ عاشورا و پیروزی انقلاب اسلامی

با مروری بر مقاطع سرنوشت‏ساز پیروزی انقلاب اسلامی، مشخص می‏شود که فقط آغاز انقلاب، ایام عزاداری امام حسین علیه‏السلام و با الهام از آموزه‏های نهضت عاشورا بوده است که به برخی از آنها اشاره می‏کنیم:

1. قیام پانزده خرداد، در پی سخنرانی امام خمینی رحمه‏الله در روز عاشورای سال ۱۳۴۲ پدید آمد.

2. هفده شهریور نیز یکی از مقاطع مهم انقلاب بود که تحت‏تأثیر عاشورا و فرهنگ آن شکل گرفت. امام خمینی رحمه‏الله در این‏باره فرموده است: «هفده شهریور مکرر عاشورا و میدان شهدا مکرر کربلا، و شهدای ما مکرر شهدای کربلا، و مخالفان ملت ما مکرر یزید و وابستگان او هستند».

3. اعلامیه تاریخی امام خمینی رحمه‏الله در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مبنی بر شکستن کودتا و حکومت نظامی رژیم که تصمیم داشتند رهبران اصلی انقلاب را دستگیر کرده و به گمان خود برای همیشه به انقلاب پایان دهند، نوعی حماسه عاشورایی به شمار می‏آید.

* فرهنگ عاشورا و تداوم انقلاب

اگر انقلاب اسلامی بخواهد بر مبنای فرهنگی که شکل گرفته تداوم یابد، ناگزیر باید همواره به آن فرهنگ توجه کند. روحیه شهادت‏طلبی، آزادگی و شرف، عزّت نفس، مبارزه با ظلم و… در عرصه‏های مختلف سیاست خارجی و روابط با دیگر کشورها و همچنین عرصه سیاست داخلی، از سیاست‏گذاری در ابعادِ مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و… گرفته تا بخش‏های اجرایی، همه باید به آموزه‏های نهضت امام حسین علیه‏السلام و فرهنگ عاشورا پای‏بند باشد. امام خمینی رحمه‏الله در قسمتی از سخنان خویش می‏فرماید: «فداکاری حضرت سیدالشهداء علیه‏السلام است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است… باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این نهضت‏ها را حفظ کنید».

* شعارهای راهبردی

ایدئولوژی و ماهیت هر انقلاب در شکل ساده و مردمی، در شعارهای آن تجلّی پیدا می‏کند و شعار، از دیرباز ابزاری برای شناساندن اهداف و مظهر خواسته‏های مردم بوده است. شعارهای مردم ایران که خواسته‏های آنها را مطرح می‏کرد، در واژه‏های زیر قرار می‏گیرد.

1. استقلال

بی‏تردید بنیادی‏ترین شعار مردم در دوران مبارزات ستمشاهی، استقلال‏طلبی بود. ایرانِ زمان شاه، در حکم «ژاندارم منطقه» برای آمریکا و غرب عمل می‏کرد. قانون کاپیتولاسیون که از سوی دولت ارائه شد و به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید، مصونیت مستشاران آمریکایی را تضمین می‏کرد تا آنان بدون هیچ‏گونه ترس و نگرانی، در داخل ایران به غارت اموال و ثروت عمومی مردم بپردازند. ارتش رژیم شاه هم کاملاً در اختیار ژنرال‏های آمریکایی بود و از خود هیچ اراده‏ای نداشت.

استقلال، بزرگ‏ترین دستاورد انقلاب اسلامی برای مردم ایران بود. از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل‏های مختلف خود، به صورت برجسته بر استقلال کشور تأکید دارد. امروز بدون مبالغه می‏توان گفت که ایران، مستقل‏ترین کشور دنیا به شمار می‏آید.

2.آزادی

آزادی، در زمره مطالبات مردم و همواره در صدر اهداف نهضت‏ها و جنبش‏های استقلال‏طلبی و آزادی‏خواهی ایران در دو قرن اخیر بوده است. رژیم مستبد و دیکتاتور پهلوی با ایجاد جوّ اختناق و خفقان، حداقل آزادی‏ها را نیز از ملت ایران دریغ می‏ورزید و به جای آن، زندان‏ها پُر از مجاهدان راه حق بود. مجلس‏ها و دولت‏های دست نشانده، یکی پس از دیگری می‏آمدند و می‏رفتند و در این میان آنچه بی‏اهمیت می‏نمود، نقش مردم و قانون بود. حکومت پلیسی که به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با هدایت آمریکا و انگلستان برای حمایت همه‏جانبه از رژیم شاه در ایران شکل گرفت، تمام همت خود را صرف سرکوب آزادی و مبارزه با مجاهدان راه حق می‏کرد. در چنین فضایی، ملت ایران فریاد «آزادی» را در کنار «استقلال» و «جمهوری اسلامی» فریاد زدند.

3.جمهوری اسلامی

شهید آیت‏اللّه‏ مطهری بر این عقیده بود که «جمهوری»، شکل حکومت بوده، «اسلامی» محتوای اداره کشور را نشان می‏دهد. جمهوری اسلامی، با رأی بیش از ۹۸ درصد مردم ایران جای‏گزین رژیم سلطنتی شد. حضرت امام خمینی رحمه‏الله هم این روز را عید اعلام کرده، در پیامی به این مناسبت فرمودند: «مبارک باد بر شما چنین حکومتی که در آن اختلاف نژاد و سیاه و سفید و ترک و فارس و کرد و بلوچ مطرح نیست. همه برابرند… و تفاوت بین زن و مرد و بین اقلیت‏های مذهبی و دیگران در امر اجرای عدالت نیست».

4.نه شرقی، نه غربی

شعار مهم نه شرقی نه غربی، گویای نفی سلطه بیگانگان بر امور داخلی کشور است. با پیروزی انقلاب اسلامی، راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در ذیل سیاست نه شرقی، نه غربی بر چند اصل استوار است: نفی هر گونه سلطه‏جویی و سلطه‏ پذیری، حفظ استقلال همه‏جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان، عدم تعهد در برابر قدرت‏های سلطه‏گر، روابط صلح‏آمیز متقابل با دولت‏های غیرمحارب، ممنوعیت انعقاد هر قراردادی که موجب سلطه بیگانه شود، و حمایت از مبارزه حق‏طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان. در سایه اتخاذ چنین سیاستی بود که ابعاد مبارزه با استکبار در ایران گسترش یافت و فرهنگ بیگانه‏ستیزی و ضداستکباری نهادینه شد.

* ضرورت شناخت انقلاب اسلامى

در قرن ما پیروزى انقلاب اسلامى در ایران حادثه مهم و حیرت انگیزى بـراى جـهان بود کـه مـى توانست در رابـطه با مسأل سیاسى جهان و منطقه ایفاگر نقش تعیین کننده و تحولات غیر قابل پیش بینى باشد.

ایـن حادثه بزرگ قرن از یکسو معادلات سیاسى استکبار را در ادامه سـیاست سلطه وتقسیم استعمارى جهان بهم زد و از سوى دیگر یکى از اسـتـوارترین رژیـمهاى وابـسته را کـه از حـمایت قـدرتهاى بـزرگ برخوردار بود ریشه کن نمود و در کشورى چون ایران با اهمیتى که از نـظـر اسـتراتژیکى و اقـتصادى بـراى قـدرتهاى بـزرگ جـهان دارد تحولى سیاسى – مردمى و عظیم بوجود آورد.

مـهمتر از ایـن دو رونـد انـقلاب اسلامى با آگاهی هاى عمیقى که در مـیان مـلتهاىمسلمان جـهان بـویژه در کشورهاى اسلامى بوجود آورد زمـینه تـحولات سـیاسى ریشه دار و بـینشها و گـرایشها و حـرکتها و سازماندهی هاى سیاسى چشمگیرى را فراهم آورد.

ایـن جـریان سـیاسى یکبار دیگر اسلام را به عنوان یک قدرت تعیین کننده در جهان مطرح نمود و چشم انداز وحدت بزرگ جهان اسلام و حرکت عـظیم بـازیابى خویشتن خـود و گریز از سلطه و ایستادگى در برابر اسـتعمار کـهنه و نـو و ایجاد قطب سیاسى جدید در جهان و فروریزى رژیـمهاى وابـسته و تـحمیلى را در سـرزمینهاى پـرنعمت اسلامى در بـرابر دیدگان مشتاق ولى غم و یاس گرفته یک میلیارد مسلمان گشود و مـوجـى از وحـشـت و اضـطـراب در دلـهاى پـر از امـید و آرزوى استعمار گران آفرید.

بـه اعـتراف تحلیل گران سیاسى شگفتیهاى که انقلاب اسلامى در جهان آفـرید بـیشتراز آنـهأى است که دنیا در طول شصت سال اخیر بخود دیـده اســت، شــگـفتیهأى کـه تحلیلها، تـئوریها و پـیش بینیهاى صاحب نظران سیاسى را بى اعتبار نموده است.

انـقلاب اسـلامى بـلوک بندیها و نـظام دوقـطبى تـثبیت شده در نظام بـین المللى کنونى جهان را درهم ریخت و با وجود تضاد عمیقى که بر روابط دو ابرقدرت حاکم بود وآن دو را آشتى ناپذیر مى نمود وادار بـه سازش و اتخاذ موضع واحد در برابر این پدیده سیاسى جدید نمود و تحولات عمده اى را در مسأل مختلف جهان بدنبال آورد.

غـرب طـى چـند تـجربه تـلخ در مـصاف با یکپارچگى اسلام در جریان جنگهاىصلیبى و درگیرى با امپراطوریهاى اسلامى و مانند آن خاطرات تـرسناک وتکان دهنده اى را در حافظه تاریخ خود بیان دارد ولى این بـار خـطر عـظیمتر وگسترده تر و دهشتناکتر از آن بود که درگذشته دیده بود.

پـدیده کاملا نوظهور مقاومت در لبنان با الهام از انقلاب اسلامى و جـهان اسـلامى درمصر و دیگر کشورهاى اسلامى براى غرب بیش از آنچه که تصور مى کرد وحشتناک و طلیعه جهنمى سوزان براى استکبار بود.

انـقلاب اسـلامى در مـقایسه بـا انـقلابهاى دیگر جهان از یک سلسله ویژگیها وامتیازهاى اصولى برخوردار است که از نظر فرهنگ و دانش و تـئورى انــقـلاب آن رادر رده بـالاى پـدیده هاى سـیاسى بـزرگ و انقلابهاى مهم جهان قرار داده است مزایأى چون ماهیت ایدئولوژیکى ، قـدرت رهـبرى ، و عـمق تـحولات نـاشى ازانـقلاب موجب گردیده که بـسیارى از صـاحب نظران علوم سیاسى در تئوریهاىانقلاب در کشورهاى اسلامى تجدید نظر کنند و الگوى جدیدى را مورد بررسى قرار دهند. و از سـوى دیـگر متفکران و بنیان گذاران حرکتها و نهضتهاى اسلامى همواره الگوهاى انقلاب را در لابلاى تاریخ اسلام جستجو مى کردند و هر کـدام سعى بر آن داشتند که از حوادث برجسته تاریخ اسلام در تبیین راه و حرکت و خط مشى و شیوه خود الهام بگیرند و روند و حرکت خود را دنباله جریانهاى تاریخى گذشته اسلام قلمداد کنند.

فـروغ انـقلاب اسـلامى کـه پس از صدر اسلام مهمترین و ریشه دارترین وشـکوهمندترین حـادثه تـاریخ اسلام است همه درخشندگیهاى فرازهاى بـرجسته تاریخ اسـلام را دربـرگرفت و جـایگزین همه الگوهاى گذشته تاریخ اسلام گردید.

بـى شک با مطالعه حتى سطحى و گذرا در زمینه ماهیت انقلاب اسلامى و بازتابهاى جهانى آن و دستاوردهأى که براى ملل مسلمان بویژه ملت مـسلمان ایـران به ارمغان آورده است ما را به این نتیجه مى رساند کـه انـقلاب اسلامى نه تنها حادثه بزرگ قرن در جهان و تاریخ ایران اسـت بـــلــکـه خـود از مــهـمترین فـرازهـاى تـاریـخ اسـلام و پـدیده اىشگفت انگیز و معجزه ایست الهى که تجلى قدرت لایزال خداوند – عـلى رغم قدرتهاى مـادى و شـرأط بـر حـسب ظاهر غیر قابل تغییر سیاسى و اجتماعى محسوب مى گردد.

تـاریخ تـحـلیلى انقلاب هاى گوناگون، یکى از گنجـینـه هاى عظیم و میراث هاى گرانبـهاى بـشرى است که بـا بـررسى آن ها مى توان نقش و اهمیت هر یک را در مسیر پـر فراز و نشیب جوامع انسانى دریافت و با عبرت آموزى از آنها، مسیر حرکت خویش را روشن تر نمود؛ چرا که گذشتـه چـراغ راه آینده است و بـه فرموده حضرت امام خمینى(رحمت الله علیه):((تاریخ معلم انسان هاست)).

اکـنون بـه سی امین سالگرد انقلابى نزدیک مى شویم که پیروزى آن موجب تبدیل ساختار سیاسى جهان از نظام دو قطبـى بـه نظام سه قطبى ((اسلام(بـنیادگرایى اسلامى)، کاپیتالیسم، کمونیسم)) گردید.

انـقلاب اسـلامى ایران، بـى هیچ تردیدى معجزه اى الهى بـود که بـه دست معجزه گر مردى از سلاله پـاک پـیامبـر(صلی الله علیه و آله و سلم)، بـه انجام رسید و نگاه امید مظلومان و مستـضعفان جـهان را بـه خـود خـیره ساخـت.

تـاثیر عـملى و سریع انقلاب اسلامى در منطقه و بـرآشفتن شعله خشم مردم مسلمان و غیر مسـلمان در بـسـیارى از کشورهاى تـحـت سـلطه استعمار، خود گواه روشنى بر این مدعاست؛ زیرا در کمتر مقطعى از تاریخ بـشریت، شاهد پـیروزى و تـاثیر گذارى قاطع یک جنبـش صرفا مردمى بوده ایم.

ایـن جـنبش الهى، همه متفکران و سیاستمداران را به حیرت و تعجب واداشت زیرا هیچ یک از تـحلیلگران و سازمان هاى جـاسوسى دنیا که به دقیقترین وسأل کسب اطلاعات سرى مجهز بـودند، نتوانستند وقوع چنین انقلاب شگرفى را در منطقه حساس خاورمیانه و در دوره اقتدار شاهنشاهى حاکم بر ایران پیش بینى نمایند.

بـررسى مـاهیت و علت و ابعاد مختلف این حرکت عظیم الهى نه تنها از آن رو ضرورى مى نماید که شناخت این نهضت به استمرار و حفظ آن کمک مى نماید زیرا ادامه یا ثـبـات آن بـدون شناخت دقیق ماهیت و ابـعاد آن، تقریبـا ناممکن است ـ بـلکه لزومش از آن جهت نیز رخ مى نماید که بـدون فهم اعجاز و الهى بـودن آن و همچنین استـثنإ بـودن این حرکت رعد آساى اسلامى، نمى تـوان از عمق جان، بـدان دل بست و خداوند را بر آن شکر گزار بـود که ((لئن شکرتم لازیدنکم)) شکر نعمت، نعمتت افزون کند.

برای شناخت انقلاب اسلامی ابتدا به دلایل لزوم پرداختن به بررسى نهضت انقلاب اسلامى مى پردازیم و سپـس ویژگى هاى آن را مورد بـررسى قرار مى دهیم، وسپس نظریات مختلف در بـاب عوامل پیروزى انقلاب اسلامى را در بـوته نقد قرار مى دهیم و پس از بـیان مختـصر دسـت آوردهاى مهم انقلاب اسـلامى، در پـایان نتـیجـه عملى پرداختن به مباحث قبلى را ذکر خواهیم نمود.

الف ـ ضرورت شناخت تحلیلى انقلاب اسلامى:

بــه طـور کلى مى توان از پنج محور در جهت اثبـات ضرورت پرداختن به بررسى انقلاب اسلامى ایران بهره جست که عبارتنداز:

۱ـ دریافت ارزش انقلاب.

۲ـ جلوگیرى از انحراف انقلاب.

۳ـ تثبیت انقلاب.

۴ـ تداوم انقلاب.

۵ـ صدور انقلاب.

اینک بـه تـوضـیح اجـمالـى هر یک از این محـورها مى پـردازیم.

* دریافت ارزش انقلاب

آگاهى دقیق از سیر پـیدایش این نهضت و وضعیت فرهنگى، اقتصادى و سـیاسى کـشور در زمان رژیم سابق، سبب مى گردد تا گرانبـهایى این گوهر استثنایى را در دنیاى زور و استکبار امروز، بهتر و بـیشتر دریابـیم و بـا احساس مسوولیت عمیق تـرى، قدردان موهبـت استـقلال جمهورى اسلامى باشیم.

* جلوگیرى از انحراف انقلاب

رمـز انـحراف هر نهضتى، در انحراف از ریشه هاى استـوارى آن نهضت نهفته است، به عنوان مثال، نهضتى که بر پایه اقتصاد و تکیه بـر پـول پـولداران استوار شده است، بـا تقلیل امکانات مادى رو بـه انحطاط خواهد گذاشت. و بـالعکس، نهضتى که ایمان و ایدئولوژى در آن حرف اول را مى زند، گرچه از تـاثیر عوامل اقتـصادى بـر کنار نخواهد ماند، اما تهاجم فرهنگى بـرنده تـرین سلاح در قطع ریشه هاى آن خواهد بود.

* تثبیت انقلاب

اکـنون کـه در مقطع خـاصى از تـاریخ تـحـولات جـهان و هم چـنین، موقعـیت حـسـاس و سـرنوشـت سـازى از دوران انقـلاب اسـلامى قـرار گرفته ایم، مسئولیت ما ایجاب مى کند تا واقعیت ها، ریشه ها و علل و آثـار پـدیده هاى مخـتـلف انقلاب را در ابـعاد سیاسى، اقتـصادى و فرهنگى مورد شناسایى قرار دهیم تا بتوانیم بـا یک بـرنامه ریزى حساب شده ارکان انقلاب را تثبیت نماییم.

* تداوم انقلاب

اسـتمرار هـر جنبـشى، متوقف است بـر زنده نگاه داشتن انگیزه هاى اولیه و اصلى آن جـنبـش. انگیزه هاى اصلى مردم مسـلمان ایران در رویارویى با رژیم طاغوت، نیز عبـارت بـودند از: استقلال فرهنگى، آزادى سیاسى و جـمهورى اسلامى. بـا تـحلیل دقیق این انگیزه ها در مرحله نظر و سپس برنامه ریزى عملى براى پیاده کردن آن ها در سطح اجتماع، مى توانیم تـداوم انقلابـمان را تـا ابـد تـامین نمأیم.

* صدور انقلاب

هـر ایـده یا فرهنگى از دو راه مى تواند گسترش یابد و از مرزهاى داخلى ملت خویش فراتر رود: ۱ـ تـحمیل استـکبـارى این فرهنگ بـا اسـتـفاده از تـبـلیغات دروغین(تـهاجـم فرهنگى)۲ـ نفوذ واقعى و استـدلالى این فرهنگ در فکر و روان ملت هاى دیگر(تـبـلیغ راستـین بـا تـحلیل و شناخت ماهیت انقلاب اسلامى، مى توانیم رموز نفوذ این نهضت در میان مردم ایران و نتـیجتـا ملت هاى دیگر را بـه راحتـى تشخیص داده و با برنامه ریزى هاى درازمدت تبـلیغى، در جهت گسترش مرزهاى ایدئولوژیکى خود، گام هاى موثرى برداریم.

* ماهیت انقلاب

بـه تـعبیر فـلاسفه هـر پـدیده اى مـرکب از دو چیز است ((ماهیت)) (چیستى) و ((وجود))(هستى) انقلاب نیز از این قانون مستثنى نبوده داراى ماهیت و وجود است اینک مى خواهیم ببینیم انقلاب ایران از چه ماهیتى برخوردار است؟ اقتصادى ؟ سیاسى؟ ایدئولوژیکى ؟ یا هر سه ؟ یا اسلامى ؟ قـبل از ورود در بـررسى مـاهیت انـقلاب مـلت ایـران بررسى نظرات دیـگران در رابـطه بـاانقلابها امـرى ضـرورى اسـت و تـا جأى که نـگارنده اطـلاع دارد سـه نـظریه وجود داردکه طرفدار هر نظریه اى مـى خواهند هـمه انـقلابهاى دنیا و از جمله انقلاب ملت ایران را با نـظریه خـود تـطبیق دهـند ایـنک بـطور اخـتصار به آن سه (نظریه مى پردازیم:

* نظریه اقتصادى

گـروهى بـرآنند کـه هـر چـند انقلابها در دنیا با اشکال مختلف و گـوناگون واقـع مى شوند ولى با دقت در آنها مى بینى که همه به یک ریـشه برمى گردند و آن همان ریشه مادىو اقتصادى بوده و به تعبیر دیـگر ریـشه طـبقاتى دارنـد کـه طـبقه فقیر علیه طبقه مرفه قیام مـى کنند گـرچه بـصورت ظاهر چهره سیاسى یا ایدئولوژیکى و عقیدتى دارنـد لـذااین گروه (مادیین) همه انقلابهاى دنیا (اعم از انقلاب کبیر فرانسه و اکتبر روسیه وانقلاب چین و …) را انقلابى طبقاتى و اقـتصادى مـى دانند و مى گویند انقلابها همانندیک بیمارى است که در مـوارد مـختلف از خـود آثار گوناگون نشان مى دهند اما یک طبیب حـاذق و پـزشک مـتخصص مـى فهمد کـه هـمه ایـن علأم و آثار مختلف نـشات گرفته از یک اصل است لذا در انقلابها نیز این نارضأیها به یک نارضایتى و همه این خشم ها به یک خشم و همه این آرمانها به یک آرمـان برمى گردد و آن همان جنبه مادى و اقتصادى است و خلاصه همه انقلابها انقلاب محرومین علیه مرفهین است و ریشه همه آنها محرومیت اقتصادى است.

* نظریه سیاسى

گـروهى دیـگر مـى گویند این طور نیست که همه انقلابها به محرومیت مادى واقتصادى برگشته و همگى نشات گرفته از فقر و گرسنگى باشد چرا که طغیان ازجهت گرسنگى اختصاص به انسان ندارد بلکه حیوانات نیز در هنگام گرسنگى شدید ممکن است طغیان نمایند البته ممکن است در جـأى کـه نـظام طـبقاتى حاکم است انقلاب در آنجا ریشه طبقاتى داشـته بـاشد امـا ایـن موضوع کلیت ندارد زیراممکن است جامعه اى دوقـطبى نـبوده و مـردم بـه دو دسته گرسنه و سیر تقسیم نگردند و همگان در رفاه مادى باشند ولى از نظر سیاسى در اختناق بسر برده وتـحت فـشار باشند و چون اصل آزادى و آزاد زیستن یک اصل انسانى است ممکن است مردم براى بدست آوردن آزادى قیام نمایند هر چند که از نـظر اقـتصادى دررفـاه اند و انقلاب کبیر فرانسه بیشتر با این انگیزه واقع شده است نه به انگیزه اقتصادى.

پس این که شرط اساسى انقلاب را دوقطبى بودن جامعه از نظر اقتصادى مى دانند نظریه صحیحى به نظر نمى رسد.

* نظریه ایدئولوژیکى

مـمکن اسـت انـقلابى در جـهان رخ دهد که نه ماهیت اقتصادى داشته بـاشد و نـه ماهیت سیاسى و آزادى خواهى بلکه ماهیتى آرمان خواهى اعـتقادى وایـدئولوژیکى داشـته بـاشد بدین معنى مردمى که به یک مـکتب ایـمان و اعـتقاد داشته و به ارزشهاى معنوى آن مکتب شدیدا وابسته هستند وقتى آن مکتب را در معرض خطر و آماج حمله هاى بنیان بـرافکن مشاهده نمایند، خشمگین و ناراضى ازآسیبهأى که بر پیکر مکتب شان وارد شده، براى برقرارى مکتبشان و جلوگیرى ازتباهى آن دسـت بـه قیام مى زنند واین نوع انقلابها و قیامها ربطى به سیر و گـرسنگى شکم و یا ارتباطى به داشتن یا نداشتن آزادى سیاسى ندارد چـرا کـه مـمکن اسـت هـم شکمشان سـیر بـاشد و هم از آزادى سیاسى برخوردار باشند.

بـنابراین منحصر کردن انقلابها در اقتصادى صرف ، یا سیاسى منحصر یـا عـقیدتى خالص روشـى بـه صـواب نـبوده بـلکه ایـن هر سه عامل مـى توانند سـبب بـروز انـقلاب گردند ممکن است انقلابى ریشه عقیدتى داشته باشد همانند نهضتهاى انبیا علیهم السلام و همه نهضتهأى که در عـالم بـخاطر دفـاع از حریم دین و عقیده انجام مى گیرد و ممکن است ریشه سیاسى داشته باشد همانند انقلاب کبیر فرانسه وممکن است ریـشه اقـتصادى داشـته بـاشد هـمانند انقلابهاى کمونیستى که بجز (کار،نان و مسکن) چیز دیگرى را نمى فهمند و همه همشان تامین این سـه جهت است البته ممکن است انقلابى فرهنگى باشد و یا اشکال دیگر …

* ماهیت انقلاب کبیر ایران چیست ؟

همان گونه که نظرات سه گانه در رابطه با انقلابهاى دنیا وجود داشت صاحبان آن نظرات هر کدام کوشش مى کنند که انقلاب ملت ایران را نیز بـا نـظریه خـود تـطبیق دهند و هر کدام هم براى اثبات مدعاى خود شـواهدى از انـقلاب آورده و مـدعیند کـه انقلاب بـا نظر آنان قابل تـطبیق اسـت یـکى مـدعى اقـتصادى و مادى بودن انقلاب است و دیگرى سیاسى و سومى اعتقادى و ایدئولوژیکى.

در مـقابل ایـن سـه گـروه گـروهى مـدعى اند که انقلاب بر خلاف همه انقلابها تک بعدىنبوده بلکه هر سه جهت در آن است لذا با أتلاف و هـمکارى هر سه عامل این انقلاب تحقق پیدا کرده است پس انقلاب مردم ایـران انـقلاب تک عاملى نیست بلکه داراى عوامل سه گانه اقتصادى، سیاسى و عقیدتى است.

ولـى با دقت بیشتر روشن مى گردد که هیچیک از این نظرات چهارگانه از جـهتى صحیح نبوده بلکه نظر دیگرى در اینجا صادق است و آن این اسـت کـه انـقلاب مـردم ایران بـه رهبرى امام خمینى ((رحمت الله علیه)) ماهیت اسـلامى دارد و تـک عاملى است اما عاملى که همه علل و عوامل قبلى را یـکجا در بـرداشته و تامین کننده همه آن جهت ها است زیرا اسلام دیـن جـامع و کـاملى است که براى تامین سعادت بشر در همه جوانب آنآمـده اسـت و نـمى توان آن را در یـک بعد منحصر دانست آنان که انـقلاب اسـلامى رامـنحصر در بـعد اقـتصادى یـا سـیاسى یا عقیدتى دانسته اند به یک گوشه و یک بعد آن نگاه کرده اند و از بقیه ابعاد آن غـافل مانده و یا سر به تغافل زده اند لذا پس از پیروزىانقلاب بـراى نـامگذارى آن نـظرات گـوناگون عـرضه شـد ولـى امام خمینى فرمودند که :

((جـمهورى اسـلامى)) نـه یک کلمه زیادتر و نه یک کلمه کمتر زیرا قـرار دادن لـفظدموکراتیک مثلا در کنار اسلامى اهانت به اسلام است چون نشانه آن است که اسلام مردمى نبوده و در اعطا آزادى ناقص است که باید با لفظ دموکراتیک آن را جبران نمود.

بـنابراین وقـتى انقلاب ماهیتى اسلامى داشت قهرا جنبه هاى سیاسى ، اقـتصادى و اعتقادى نیز در آن تعبیه شده است زیرا مسئله سیاست و اقتصاد و معنویت و اعتقاد جز متن اسلام و از دستورات اصلى آن است که ما بطور خلاصه و فهرست به آن اشاره مى کنیم:

* عقیده و آرمان

از این که دین اسلام دین معنویت بوده و انسانها را بیش از هر چیز به معنویت وکمالات معنوى سوق داده و تمام همش آن است که مردم را بـسوى خـدا کشانده وهمه سعادت بشر را در پرتو قرب به خدا تامین نـماید جـاى بـحث و گـفتگو نـیست ودستورات اسلام براى حفظ دین و مـبارزه بـالا مذهبان و دفاع از کیان عقأد اسلامى بهترین شاهد بر مدعاى ماست.

در بینش اسلامى و رهبران دینى به هیچ وجه جاى تحمل این جهت نیست کـه بنشینند و نـظاره کنند که دیگران به مقدسات دینى آنان اهانت کـرده و به راحتى ازکنار آن بگذرند فتواى تاریخى امام در رابطه بـا کـفر جـبهه ملى که گفته بودند: ((لایحه قصاص در اسلام یک حکم غـیر اصـولى و غیر انسانى است)). و یا حکم به کفر واعدام سلمان رشـدى نـویسنده کـتاب آیـات شـیطانى ، و یـا نامه اى که امام به مدیرعامل صدا و سیماى جمهورى اسلامى محمد هاشمى در تاریخ ۹ / ۱۱ / ۱۳۶۷ دررابـطه بـا اهـانتى که در یک مصاحبه رادیوئى از ناحیه زنـى بـه مقام مقدس حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها شده بود نوشته بود فرمود: شخصى که متصدى پخش این برنامه رادیوئى بـوده بـاید اخـراج و تعزیر شود و آن فردى هم که چنین سخنانى را گـفته اسـت اگر ثابت شود که قصد اهانت داشته است باید اعدام شود هـمه و هـمه روشـنگر این جهت است و اصولا آنچه که بیش از هر چیز مـردم ایران را وادار بـا انقلاب علیه نظام طاغوت کرده است اعمال خـلاف اسـلام نـظام طاغوت بـود از قـبیل تغییر تاریخ، کشف حجاب، اشاعه فحشا و...

* آزادى

مـسا لـه حـریت و آزادى از مسأل اساسى و اصولى اسلام بوده و با تـبعیضهاى طبقاتى و به بردگى کشاندن انسان سخت مخالف است لذا به هـمه انسانها اعلام مى دارد که خدا ترا آزاد آفریده است تو خود را عـبد و بـرده دیگران قرار مده و اگر کسى خواست ملتى را به بردگى بـکشاند آن مـلت بـاید بـه هـر طـریق مـمکن (ولـو بـا انـقلاب و مـبـارزه) خود را از یـوغ بــردگى آزاد نـماید، لـذا مـولى عـلى عـلیه السلام در وصیتى که براىفرزندش امام مجتبى علیه السلام تنظیم فرموده است مى فرماید: و لا تکن عبدغیرک وقد جعلک الله حرا.

و در نـامه خـود به مالک اشتر حاکم مصر مى نویسد که مبادا آزادى را از مـردم سلب نمأى دل را سراپرده محبت توده مردم کن بر آنان مـهرورز و بـا آنـان نرم باشد مباداهمچون درنده اى شکار افکن به ریختن خون آنان پردازى چرا که آنان دو دسته اند:

یـا در دیـن بـا تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر اگر از آنـان لغزشى سر زد (اگرمى خواهى خدا بر تو ببخشاید) تو نیز آنان را بـبخش … بـه مـردم جرئت و شهامت حرف زدن را بده تا بتوانند حـقشان را از تو مطالبه نمایند و میدان را براى اعتراضآنان باز گذار چون رسول خدا صلى الله علیه و آله و سلم فرمود امتى که در بین آنان حق ناتوان بى نگرانى و ترس از توانایان گرفته نشود هرگز رستگار نخواهد شد.و یا وقتى که مجاهدان صدر اسلام در قادسیه با لشکر رستم فرخ زاد فـرمانده سـپاه ایران روبـرو مى شود رستم شب اول زهره بن عبدالله سـرکرده سـپاه اسـلام را بـه نزدخود طلبیده و به او پیشنهاد صلح مـى دهد و بـه ایـن صـورت که پولى گرفته و برگردندو این پیشنهاد مـورد قــبـول فـرمـانده سـپـاه اسـلام قـرار نـمى گیرد و پـس از گفتگوهاىبسیار رستم از فرمانده اسلام مى خواهد که هدف از دین شما چـیست ؟ درباره آن قدرى براى ما توضیح بده زهره بن عبدالله گفت:

اسـاس دین ما بر دو چیز است یکى شهادت به یگانگى خدا، دوم شهادت بـه رسـالت مـحمد بن عبد الله صلى الله علیه و آله و سلم ، رستم مـى گوید: ایـن کـه عـیب نـدارد دیـگر چه؟ گفت: دیگر آزادساختن بـندگان خـدا از بـندگى انسانهأى همانند خود و دیگر آن که همه انـسان ها ازیـک پـدر و مـادرند لـذا هـمگان بـا یکدیگر برادر و خـواهرند پس کسى حق استعمار واستثمار دیگرى را ندارد و این است اصل آزادى در اسلام که اساسش بر نفى بردگى و استثمار است.

اسـلام در بـعد اقتصادى نیز سرآمد مذاهب و مکاتب دیگر است و امـوراقتصادى در روایـات مـا بـعنوان یکى از ارکان دین و زندگى دنیا به حساب آمده که اگراغنیا به آن توجه نکنند و به فکر ضعفا و مـستمندان نـباشند یـک پایه آن منهدم مى شود و فقر مالى در کلام امیرالمومنین علیه السلام به عنوان مرگ بزرگ دانسته شد و در خطبه شـقشقیه حـضرت یـکى از عـوامل پذیرش مقام خلافت را این جهت معرفى فـرموده است که خداوند از علما و دانشمندان هر قومى تعهد گرفته است که بر شکمبارگى ظالم و گرسنگى مظلوم صبر نکنند و مهمتر از آ ندر نامه ۵۳نهج البلاغه که خطاب به مالک اشتر حاکم او در مصر است هم در رابطه با تجار وبازار و صاحبان صنایع سفارش اکید داشته و هـم در رابطه با مستمندان جامعه که فرمود : الله الله فى الطبقه الـسفلى من الذین لاحیله لهم فى المساکین و المحتاجین واهل البو سى و الزمنى …

بـنابراین اگـر گـفتیم انقلاب ملت ایران ماهیتى اسلامى دارد قهرا شـامل سـیاست واقتصاد و عقیده نیز هست هر چند که عده اى بودند و نـخـواستند انـقـلاب را بـعـنوان اسلامى بـپذیرند و از طـرفى نـیز نـمى توانستند مخالفت صریح داشته باشند لذاکوششها کرده اند که از مـتن اسـلام یـعنى از آیات و روایات کمک گرفته و به نظراتشان رنگ اسـلامى داده و بدینوسیله نظرات خود را به مردم بقبولانند و تمام هم این گروه این بود که به این انقلاب مقدس چهره و ماهیت اقتصادى و طبقاتى بدهند لذا به مسئله استضعاف و استکبار و آیات و روایات مربوطه به آن بسیار تمسک جسته وبه هر کسى هم که از نظر مالى سر و سـامانى داشـته بـرچسب اسـتکبارى مـیزده و بـا اوبـه مـبارزه بـرمى خواسته غـافل از اینکه موضوع استضعاف و استکبار یک بعد از ابـعادوجودى اسـلام اسـت نـه همه ابعاد آن و تازه آیات و روایات مـربوطه بـه اسـتکبار واسـتضعاف نمى خواهند سخنان مارکسیستها را تـایید کرده و بگویند بار انقلاب تنهابر دوش محرومین است و طبقه مرفه عموما در جهت خلاف آنند بلکه نکته اصلى در آن آیات و روایات نـیز چیزى است که این گروه از آن غفلت داشته و یا عمدانخواستند مـتــوجه آن شـونـد و آن ایـن اســت کــه در اســلام و حــکـومت اسـلامى برنامه ریزى و جهت گیرى آن بسوى ضعفا و مستمندان جامعه است و حـاکم اسلامى باید بیشترین سعى خود را در رفع نیازمندیهاى آنان قـرار دهد نه آنچه که گروههاى منحرف (منافقین و …) از آن آیات و روایات استفاده کرده اند.

لـذا در انـقلاب ما همه اقشار از غنى و فقیر از شهرى و دهاتى از طـلبه و دانشجو ازبازارى و کشاورز همه و همه شرکت داشته اند (هر چـند کـه مـمکن اسـت هـمگان سـهم مادى نداشته باشند) و اصولا رمز مـوفقیت رهـبرى انـقلاب در همین اسلامى بودن انقلاب بود اگر سخن از آزادى و سـیاست بـود و اگـر سخن از اقتصاد و امور مالى بود ویا امـور دیـگر همه و همه تحت تعلیمات اسلام و با استناد به آیات و روایـات اهـلبیت علیهم الـسلام بود وگرنه اگر رهبرى انقلاب سخن از آزادى یـا مـسأل اقـتصادى بـه شیوه مـکاتب شرقى یا غربى مى داشت یقینا از چنین موفقیتى برخوردار نمى شد.

سـئوال : مـمکن است گفته شود چه فرقى است بین این نظریه (اسلامى بـودن انقلاب) و نظریه چهارم که مى گفت در انقلاب ایران هر سه عامل مـو ثـر بـوده وانـقلاب ایـران سـه بعدى بوده است یعنى چه اینکه بـگوئیم انقلاب اسلامى است یابگوئیم عاملش اقتصادى سیاسى و معنوى است؟ جـواب : اولا : شـما هیچ انقلابى را در دنیا نمى توانید پیدا کنید کـه این سه عامل هماهنگ و دوشادوش هم (آنگونه که در انقلاب اسلامى بـوده اند) در ایجاد یک انقلاب و پیشبرد اهداف آن کوشا باشند، اگر در انـقلاب مـا چـنین بـود مـعلوم مى شودکه این عوامل سه گانه خود مستقلا عامل نیستند بلکه تحت عامل فوق عمل مى کنند و آن اسلام است.

و ثانیا: ما مى گوئیم انقلاب ما نیز تک عاملى بوده و عامل آن نیز تنها اسلام بود وچون اسلام دین جامع و کاملى است شامل بقیه عوامل نـیز هـست هـر چـند کـه ایـن نظریه به مذاق خیلیها خوش نمى آید و نـمى خواهند ایـن نـهضت عـظیم و پـر ثـمر بنام اسلام تمام شود لذا کـوششها مى شود که به آن ماهیت سیاسى یا اقتصادى داده شود، ولى :

یـریدون لـیطفئوا نـور الـله بافواههم و الله متم نوره ولو کره الکافرون.

سـئوال : بـراى پـى بردن به حقیقت و ماهیت یک انقلاب و نهضتى چه مـعیارى وجـوددارد کـه انـسان از آن طریق به ماهیت آن انقلاب پى ببرد؟ مثلا ما از کجا بفهمیم که ماهیت انقلاب ملت ایران اسلامى است ؟ یا غیر اسلامى ؟ جـواب : بـا تـوجه بـه چند امر در انقلاب ماهیت آن انقلاب شناخته مى شود:

۱ – بررسى پیرامون افراد و گروههأى که بار نهضت و انقلاب را به دوش داشتند.

۲ – ریـشه یابى و ارزیـابى علل و عواملى که باعث ایجاد و پیشبرد آن انقلاب مى شد.

۳ – مطالعه و بررسى درباره اهدافى که انقلاب تعقیب مى نمود.

۴ – تحلیل نقش رهبرى و تاکتیکهاى بکار گرفته از ناحیه او.

۵ – بررسى شعارهأى که به انقلاب و نهضت حیات و حرکت مى بخشید.

۶ – تـوجه بـه گـستردگى و فراگیر بودن نهضت از آن جهت که به یک طبقه و قشرخاصى تعلق نداشت یا به عکس وابسته به گروه خاص و قشر مخصوصى بود.

هـمه ایـنها مـى توانند پـرده از چهره انقلاب برداشته و ماهیت یک نـهضت را مـشخص نمایند و مـا با توجه به همین امور است که انقلاب ملت ایران را به رهبرى امام خمینى((رحمت الله علیه)) اسلامى مى دانیم.

* اسلامیت انقلاب

اسـتقرار جـمهورى اسـلامى فـرهنگى بـارور و غنى براى این ملت به ارمغان آورد. مدرسه اى باز کرد که در این مدرسه تعلیمات فراوانى از در و دیوارش ، از فضایش ، از بوى باروت و صداى مسلسل و صفیر گـلوله اش ، از فریادهایش ، از غریو (( الله اکبر )) و (( لا اله الا الـله )) اش آمـوختند و چـه خوب آموختند و درس خود را تجربه کردند و به میدان عمل آوردند و چه خوب پیروز شدند.

اگـر چنانچه گاهى مى خواستیم بعضى مسأل را مطرح کنیم بایستى با مـحافظه کارى بیان مى کردیم؛ اگر گاهى سخن از آزادى مى گفتیم باید در پـوششى از هـزارگونه راز و کـنایه و اسـتعاره بـگوییم؛ اگـر مى خواستیم با استبداد در افتیم بایستى در پوششى از آیات قرآن و کـلمات نهج البلاغه بگوییم و نمى توانستیم صریح وارد میدان شویم. امـا سـرانجام حرکت اسلامى این سد سکندر را شکست و این بت را به زانو در آورد.

هویت اسلامى انقلاب و توطئه هاى دشمنان

ما در برابر توطئه هایى که در کمین انقلاب ما نشسته است و راههاى انـحرافى کـه در برابر این انقلاب باز کرده اند ، متوجه این نکته باشیم که هویت اسلامى انقلاب فراموش نشود.

در یـک مـحیط اسـلامى شـاید تـصور شود که این مسئله نوعى تعصب و ادعـاست ، ولـى ما باید دقیق تر مسئله را تحلیل کنیم و اگر واقعا بـه ایـن نـتیجه رسـیدیم روى این کلمه بایستیم. چون اگر ما این مسئله را به سادگى از دست بدهیم ممکن است کسانى که در کمین راه نـشسته اند ، به تدریج بتوانند در هویت اسلامى انقلاب ایجاد تردید کـنند و راه را بـراى هـرگونه رخنه ضد اسلامى هموار سازند. یعنى اگـر چـنانچه کـسانى توانستند در اسلامى بودن انقلاب تردید ایجاد کـنند ، در اسـلامى بـودن جـمهورى ما هم ممکن است تردید به وجود آورند؛ در اسلامى بودن قانون اساسى هم ممکن است رخنه کنند و جاى پـا بـسازند؛ در اسـلامى کـردن شـعارها، ادارات ، مظاهر زندگى ، مظاهر اجتماعى ما هم ممکن است رخنه و و نفوذ کنند. وقتى به زعم آنـها قـرار شـد انـقلاب هویت اسلامى خود را از دست بدهد ، ثمرات انـقلاب هم به طور خاص به زعم آنها لازم نیست اسلامى باشد. چون از ثمرات انقلاب ، خود انقلاب با تمام هویتش باید استفاده کند.

الان هـنوز آن تب و تاب مبارزه و انقلاب چندان فروکش نکرده است و شـاید هـنوز آن شور انقلاب ، سخن اسلامى گفتن ما ، طرح خواسته هاى اسلامى ، هویت اسلامى قانون اساسى ما و جمهورى آینده ما نمى تواند شدیدا مورد انتقاد واقع شود.

چـه بـسا یک روزى مجال پیدا کنند که این تردید را قوىتر کرده و صـف آرایـى نـمایند و اعـتراض کـنند کـه مـگر تمام کسانى که در راه پـیماییها شـرکت کردند علاقه به اسلام داشتند ؟ یا مثلا از نظر ظاهر بگویند مگر زنهاى بى حجاب در بعضى اجتماعات و تظاهرات شرکت نـکرده بـودند ؟ مـى گویند مگر کسانى که احیانا معتقد به یکى از ایـسمهاى غیر اسلامى بودند ، مثل برخى مارکسیستها و یا کسانى که در بـرابر اسـلام بـى تـفاوت بـودند، در اجـتماعات و تـظاهرات و بـرخوردهاى شما شرکت نکردند ؟ مگر در بین کشته ها ، هم در گذشته و هم در شور نهضت ، کسانى نبودند که اعتقاد به ایدئولوژى اسلامى نـداشتند ؟ بـنابر ایـن چـرا مى خواهید این انقلاب را صرفا اسلامى تلقى کنید ؟ حـتى مـى گویند مـگر اقلیتهاى مذهبى در اجتماعات و راه پیماییهاى شـما شـرکت نـکردند؟ مـگر یک ارمنى در میان شهدا و کشته هاى شما نـبود ؟مـا نـمى خواهیم سـهم مسلمانها و اسلامیها را منکر شویم ، آنـها سـهم داشتند ، اما چرا مى خواهید انقلاب را در انحصار اسلام در آورید ؟ ایـن بـیانى است که رفته رفته در مقالات ، در تفاسیر سیاسى ، در تـظـاهرات و اجـتماعاتى کـه تـرتیب مـى دهند ، در کـتابهایى کـه مـى خواهند بـنویسند ، در قطعنامه هایى که صادر مى کنند ، مرتب به این مسئله پر و بال مى دهند.

* بهره گیرى فریبکارانه از اصطلاحات ظاهر پسند

بـعد هـم یک سخن بسیار ظاهر پسند مى گویند. مى گویند حال که قبول کـردیم در ایـن قـیام کسانى ضد اسلام یا بى تفاوت نسبت به آن هم بوده اند ، بنابر این آن را در انحصار اسلام قرار ندهید؛ بگویید قـیام مردم ایران ، بگویید قیام ملى ، بگویید حرکت دموکراتیک ، بـگویید حرکت اجتماع؛ اسلامى بودن یک مسئله تخصصى است که به عده خاصى تعلق دارد.

مـى گویند بـاید راهى را در پیش بگیرید که به نفع ملت باشد؛ حال اگـر چــنـانچه تـوانـستیم مـثـلا در سـایه کـمونیسم، در سـایه نـاسیونالیسم یا بعضى از فلسفه هاى غربى یا شرقى دیگر منافع ملت ایران را منهاى جنبه اسلامى بودن تإمین کنیم اشکالى ندارد؛ بعد هـم مـا مى گوییم این نهضت توسط مردم انجام شده است که گروهى از آنان مسلمان بودند و بقیه هم مرامهاى دیگرى داشتند و بنابر این از ثـمرات آن همه مردم استفاده کنند؛ هر ایسمى، هر قانونى ، هر بـرنامه اى کـه تـوانست بـه صـورتى مـنافع مـردم را تإمین کند مى تواند وارث این انقلاب باشد.

بـراى پاسخ قضیه ما در ابعاد کیفى و کمى مسئله و رهبرى انقلاب و همچنین در جنبه دینامیک و موتور محرک انقلاب مطالعه مى کنیم.

* بررسى انقلاب از نظر کمیت

تـعداد افـراد شرکت کننده در راهپیماییها در سراسر ایران ، مثلا در روز عاشورا یا اربعین ، حدود ده میلیون یا دوازده میلیون یا شـانزده مـیلیون و یا بیشتر بود ؛ (۳)اگر از این سیل عظیم مردم از اصـناف، کـارگران، کـشاورزان، زنـان، مـردان ، جوانان و بـچه ها کـه به راه افتادند یک آمار مى گرفتیم که: (( شما اسلام و مـسلمانى را دوسـت داریـد یامکتب دیگرى را ؟ زیر سایه اسلام راه افـتادید یا تحت عنوان دیگرى ؟ ))، شما فکر مى کنید در این سیل عظیم چند نفر روشنفکر حرفه اى یا خوباخته شرقى و غربى پیدا مى شد که بگوید اسلام را نمى پسندم و طرفدار یک ایسم دیگر هستم ؟ مـمکن اسـت دو هـزار نـفر ، پـنج هـزار نفر ، اگر خیلى دست بالا بـگیریم بیست یا سى هزار نفر پیدا شوند که طرفدار ایسمهاى دیگر بـاشند؛ خود را نویسنده، هنرمند و وابسته به این و آن بدانند.

بـر فـرض ، این سى هزار نفر را پیدا کردید، اما شانزده میلیون جـمعیت بوده است ، این تعداد چه درصدى از جمعیت را تشکیل مى دهد ؟ مـمکن اسـت عـده اى کـلیمى هـم در یـک شرایطى که میلیونها نفر راهـپیمایى مـى کنند، راه بـیفتند؛ مـا آنها را طرد نمى کنیم ، بـیایند و همبستگى خود را اعلام کنند؛ اما حرکت چند هزار نفر از اقـلیتهاى مـذهبى در مـجموع انـقلاب چـقدر نـقش داشته است ؟آیا مـى توانند ادعـا کنند که ما راه پیمایى کردیم و ما هم که مسلمان نیستیم، پس اسم اسلامى را از انقلاب برداریم ؟ !

* بررسى انقلاب از نظر کیفیت

دوم ، بـررسى روح ایـن انـقلاب و جنبه به اصطلاح کیفى آن است. آن چـیزى که این مردم را به راه انداخت و آن تکیه گاه چه بود ؟ مگر نـه ایـنکه مـحرم ماه پیروزى خون بر شمشیر بود ؟ مگرنه این ماه رمضانى است که بایستى یکپارچه آتش و مبارزه و خون باشد ؟ مگرنه ایـنکه از درون مساجد فریادها شعله ور شد ؟ مگرنه اینکه بر پشت بـامها فـریاد (( الـله اکبر )) و غریو (( لا اله الا الله )) با صـفیر گلوله در هم مىآمیخت ؟ مگرنه اینکه اربعین امام حسین (علیه السلام) تجلیگاه همبستگى مردم بود ؟ مگرنه اینکه اولین تجربه راه پیمایى در روز عـید فطر و بعد از نماز عید فطر انجام شد ؟ مگرنه اینکه تـاسوعا و عـاشورا تـجلیگاه حرکت مردم بود ؟ اینها همه روزها و مناسبتهاى دینى است. واقعا حماقت است که بگویند چیز دیگرى بوده اسـت. کـجا بـودند ایـسمها و مـکاتب دیگر ؟ کجا بودند طرفداران اجـراى قـانون اسـاسى قـبل ؟ کجا بودند مدعیان دروغگوى طرفدارى اجـراى قانون اساسى قبل ؟ کجا بودند مدعیان دروغگوى طرفدارى از رنجبران و زحمتکشان ؟ مـا از ایـن دیـدگاه کـه در محیط اسلامى هستیم و مردم ما مسلمان هستند مسئله را بررسى نمى کنیم بلکه در اجتماعات و تظاهرات مردم وارد مـى شویم. چـه چـیزى بـه ایـن نهضت جان مى داد که فردى جلوى گلوله مى رفت و از اینکه تیر به قلبش بنشیند لذت مى برد ؟ او خود را در آغـوش فـرشتگان و خـودش را شهید و زنده همیشه باقى جاوید مـى یافت.واقعا اگر این روح اسلامى در این نهضت نمى بود شما را به خـدا آیـا یـک هزارم این حرکت و موجب و شتاب در این انقلاب وجود مى داشت ؟

* بررسى انقلاب از نظر رهبرى

و امـا سـوم ، مـسئله رهـبرى است. کدام رهبر و برخاسته از کدام ایـسم و از کـدام قـشر اجتماعى مى توانست محرک این انقلاب باشد و ایـنچنین هـوشیارانه وآگـاهانه موج بیافریند و مردم را به حرکت درآورد ؟ احـزاب بـه اصـطلاح مـلى و احزاب چپ و راست هم بودند و رهـبرانى از گـوشه و کـنار سـر درآوردند و شروع به مقاله نوشتن کـردند و سـرو صـدا بـه راه انـداختند و گـوشه و کـنار بـه راه افتادند. کدامیک از این رهبران گروهها بودند که بتوانند حتى یک صـدم از آن تـظاهرات ، از آن اجتماعات ، از آن فریادها و از آن شـورها را بـه وجـود آورنـد ؟ و اگـر این رهبرى آگاهانه با این ضـربه هاى گـیج کـننده اى کـه پشت سرهم به دشمن بموقع وارد مى کرد نمى بود ، آیا این انقلاب به وجود مىآمد و پیروز مى شد ؟ ایـن تـصمیم گـیریهاى بـموقع رهـبرى عجیب بود. کم و بیش رهبران مـختلف اجـتماعى وحتى رهبران هوشیار مذهبى و انقلابیون مذهبى در داخـل بـودند، هـمه مى گفتند الان موقع فلان تصمیم نیست؛ چرا آقا الان مـى خواهد دولـت اعـلام کند ؟ چرا وقتى حکومت نظامى ساعت ۴/۵ اعـلام شـده است آقا مى فرماید اعتنا نکنید و بیرون بروید ؟ مرتب مـى گفتند خـطرناک اسـت ، نـمى شود ، بـاید قـدرى صبر کرد. واقعا رهـبران هر نوع گرایش سیاسى و اجتماعى ، همه صدها قدم عقب بوند ، دیـدیم که امام پشت سر هم ضربه وارد کردند. خیلى جالب بود که ایـشان بعد از هر ضربه مى فرمود دشمن گیج شده ، بگذارید یک ضربه دیـگر بزنیم ، باید این ضربه را هم زد. در حالى که همه مى گفتند خطرناک است.

اگـر ایـن رهـبرى بـا این هوشیارى نبود که مى توانستیم این قدرت طـاغوتى را کـه تـجسم کلیه قـدرتهاى اسـتبدادى جـهان بـود و همه نـیروهاى جـاسوسى و قدرتهاى طاغوتى دنیا را براى تحکیم پایه هاى زور و اسـتبداد خود بسیج کرده بود بشکنیم؟ مردم بى سلاح اینچنین در بـرابر ایـن قدرت طاغوتى و شیطانى تاریخ با آن پشتوانه عظیم قـدرتها تـوانستند بـا ایـن رهـبرى بـپاخیزند و دشـمن را از پا درآورنـد. این رهبرى معلوم است که اصلا یکپارچه تجسم رهبرى الهى و اسلامى است.

* متولى و وارث انقلاب

نیروى محرک درون انقلاب ، آن روح و ایمان مذهبى و جو مذهبى بود.

اصـلا هـمه چیز انقلاب ،اسلامى بود.اصلا راه انداختن اقلیتها و غیر اسـلامی ها هـم به خاطر موج اسلام بوده است، باز شدن درهاى زندان حتى به روى غیر اسلامیها هم به خاطر انقلاب اسلامى بوده است، باز شدن زبان غیراسلامی ها هم براى نوشتن یک مقاله یا گفتن یک حرف به خـاطر مـوج حرکت آفرین اسلامى بوده است، سخنرانى و تفسیر سیاسى آن روشـنفکر حـرفه اى کـه هـیچگاه در طـول تاریخ مبارزه گذشته و دوران اختناق از او خبرى نبود و اکنون به عنوان یک سیاستمدار و یـک محقق و دانشمند و مفسر سیاسى مرتب مقاله مى نویسد ، این باز شـدن زبـانش و اینکه به قلمش اجازه مى دهند بنویسد به خاطر غریو ((الله اکبر )) هایى بود که گفتند و بت را شکستند.بـنابر ایـن ، انـقلاب اسـلامى اسـت، عـمیقا هم اسلامى است و لذا بـایستى از ثـمرات انـقلاب هـم اسـلام استفاده کند.انقلاب متولى و وارثـى جز اسلام ندارد. بنابر این باید قانون اساسى ما عمیقا بر اسـاس هـویت و مـحتواى اسلامى باشد ، وزارتخانه ها و همه نهادهاى حـکومت آینده ما عمیقا و قویا بایستى با محتواى غنى اسلامى باشد ، نـه ایـنکه فـقط لـعابى از اسـلام داشـته باشد و اسلام آن گوشه بنشیند و بگوید سعى کنید که بى احترامى به اسلام نشود. این شیوه نظام استبدادى و طاغوتى بود.

وقـتى مـسئله به این صورت است که هر کس انقلاب را راه انداخت در واقـع وارث آن انـقلاب اسـت، حال در یک انقلابى که عمیقا در عین اسلامى بودن ، مردمى و همگانى است ، چهار نفر و ده نفر و پانزده نـفر نبودند، میلیونها انسان از بطن و بستر جامعه و از زوایاى روسـتاها و از دل کـارخانه ها و از درون دانشگاهها و از همه جاى ایـن کشور با روح اسلامى بپا خاستند. یک انقلابى با روح اسلامى که مـتعلق بـه مـلت است وارث آنهم باید ملت مسلمان باشد. در تعبیر جـمهورى اسـلامى ، جـمهورى نـشانه مردمى بودن و اسلامى هم بیانگر فـرهنگ آن است. قسمت اعظم فرهنگ اسلام، آن هویت فکرى و جهت گیرى است باید سعى شود این اندیشه ها و فکرهاى شکوفا شده و بیدار شده ان شإ الله در جهت انقلاب اسلامى هدایت شود.

* علل و عوامل انقلاب

شـناخت هـر چیزى از دو طریق میسر است: اول از طریق شناخت اضداد آن از بـاب((تعرف الاشـیا بـاضدادها)) کـه ایـن نوع شناخت را در اصطلاح شناخت جدلى مى نامند.

دوم شـناخت از طـریق علل و اسباب و ریشه هاى آن و این نوع شناخت رااصـطلاحات شـناخت برهانى مى گویند که بوعلى سینا این نوع شناخت را بهترین نوع شناختها و شناخت تام معرفى کرده است چنان که گفت:

و الـعلم التام فى باب التصدیق ان یعلم الشى باسبابه و در اصطلاح فلاسفه رأج است که : ذوات الاسباب لاتعرف الا باسبابها.

از آنـجا کـه هر حادثه و پدیده اى داراى علل و عواملى است که در پـیدایش آن نقش مستقیم یا غیر مستقیم داشته و انقلاب اسلامى ایران نـیز از ایـن قانون مستثنى نیست اگر بخواهیم شناخت کامل و آگاهى صـحیحى از آن داشـته باشیم باید علل و عواملآن را که در پیدایش آن نـقش داشـته اند بـشناسیم زیـرا بـدون شناخت ریشه ها شناخت اصل انـقلاب میسر نخواهد بود لذا ما در این درس در صدد آنیم تا آنجا کـه فـرصت اجازه دهد در اطراف علل و ریشه ها آن بحث و بررسى کنیم هـر چـند که علل وعوامل انقلاب بسیار بوده و ما را در این مختصر فـرصت بـررسى هـمه آنـها نـیست لذابه برخى از آنها که از اهمیت بـیشترى بـرخوردار بـوده و دخـالت مـستقیم ترى درپـیدایش انـقلاب داشته اند مى پردازیم.

قبل از شروع در بحث تذکر دو نکته لازم است:

۱ . از آنجا که این مباحث و مطالب براى تدریس در دانشکده تنظیم گـردیده است باتوجه به وقت اندک و محدود بودن ساعات درسى در یک تـرم امـکان بـررسى گسترده و همه جانبه علل و عوامل انقلاب اسلامى میسر نیست لذا به بخشى ازعلل آن هم بصورت اختصار پرداخته خواهد شد.

۲ . عـللى کـه مورد بررسى قرار مى گیرند این چنین نیست که همگان در یـک سـطح بوده و داراى نقش مساوى باشند بلکه بعضیها نقش عمده را ایـفا کرده و بعضى دیگر در آن حد از نقش و اثر نیستند و مردم جـامعه ما نیز به همه آن علل یکسان معتقد نبوده و بلکه ممکن است عـلتى بـراى عـده اى از آنچنان نقشى برخوردار بوده که موجب طغیان آنـان مى شده ولى در نظر دیگرى چنان نبوده باشد ولى در مجموع این عـلل و عوامل زمینه پیدایش این انقلاب را فراهم نموده و مردم را علیه نظام حاکم شورانده است اینک بیان آن علل :

۱ . مذهب

در ایـران از اوأل قـرن اخـیر ایدئولوژى و مکاتب گوناگون مطرح شـده و مـردم رابـسوى خود فرا مى خواندند و آنها عبارت بودند از ((نـاسیونالیسم)) تـحفه غـرب ، و((مارکسیسم- لنینیسم)) ارمغان شـرق و ((اسـلام)) کـه از قـبل در ایـن سـرزمین وجودداشته است و مـبلغین هـر کـدام سـعى داشـته اند کـه با نشان دادن جامعه کمال مطلوب پیروان بیشترى را به خود جلب نمایند.

امـا آن دو مـکتب هر چند که در ابتدا طرفدارانى پیدا کرده و با شـعارهاى پـر آب ورنگشان عده اى را در اطراف خود جمع کرده و حتى احزاب و گروههأى نیز تشکیل داده و تحت عنوان رهأى بشر از سلطه استعمارگران فعالیتهأى نیز داشته اند اما دراثر بروز جریانهایى در جهان چهره دروغین تبلیغات سیاسى آن دو آشکار گشته وامیدى که طـبقات روشـنفکر بـه آنـها بـسته بـودند تبدیل به یاس شده و از آن ایدئولوژیها و مکتبها سر خورده و بیزار شدند ولى اسلام همچنان بـه خـاطر حقانیت و صداقت خود جاذبه خود را حفظ کرده و به زندگى خـود ادامـه مـى دهد و مـردم فهمیدند که تنها راه نجات و تنها ره رهـأى از یـوغ استبداد و استعمار همانا راه اسلام راستین است نه راه شـرق و غـرب زیـرا هـمه جنایتها و اسارتها براى جوامع بشرى درجهان کنونى از صاحبان همین مکاتب شرقى و غربى است آنگاه آنان چـگونه مى توانند مکتبى در جهان ارأه دهند که مایه نجات و وسیله رهـأى از زیر سلطه آنان باشد لذا امام خمینى((ره)) در ۲۸ جمادى الـثانى سـال ۱۳۹۲ هـجرى قمرى در بخشى از پیام خود به دانشجویان مـسلمان مـقیم آمریکا و کانادا چنین فرمود: (…اگر دول اسلامى و مـلل مـسلمان بـه جـاى تـکیه بـه بـلوک شرق و غرب به اسلام تکیه مى کردندو تعالیم نورانى و رهأى بخش قرآن کریم را نصب عین قرار داده و بـکار مـى بستندامروز اسـیر تجاوزکاران صهیونیزم و مرعوب فانتوم آمریکا و مقهور سیاست سازشکارانه و نیرنگ بازیهاى شیطانى شـوروى واقع نمى شدند… تا روزى که ملت اسلام پایبند این مکتبهاى اسـتعمارى مـى باشد و یا قوانین الهى را با آن مقایسه مى کند و در کـنار هـم قـرار مـى دهد روى آسـایش و آزادى نـخواهد دیـد و این مـکتبهأى که از چـپ و راسـت بـه مـلت اسلام عرضه مى شود فقط براى گـمراهى و انـحراف آنـان است و مى خواهند مسلمانان را براى همیشه خوار و ذلیل و عقب مانده و اسیرنگهدارند و از تعالیم رهأى بخش قرآن دور سازند.

حـاصل آنـکه نـاسیونالیسم و مـارکسیسم بـخاطر مـاهیت الحادىشان نـتوانتسند دراعماق دلها نفوذ کنند و نتوانستند حمایت توده ملت را به خود جلب نمایند و هرچند که در ابتدا طرفدارانى پیدا کرده ولى به مرور زمان یکى پس از دیگرىطرفدارانشان را از دست داده و خلاصه نتوانستند در این مملکت اسلامى دوام بیاورند.

امـا اسـلام بـه عنوان یـک مذهب و مکتب الهى از دیر زمان در اعماق دلهاى اقشاروسیعى از مردم جامعه ما نفوذ کرده و مردم را به خود جـلب نـموده بـود اسلام بعنوان یک مذهب حاکم در همه جا (از شهرها گـرفته تا دورترین نقاط مملکت) و در همه اقشار (از غنى و فقیر، کـارگر و کـشاورز، دانـشجو و روشنفکر ، مردان و زنان) حضورفعال خود را حفظ نموده و در همه شئون زندگى این ملت حاکمیت داشت لذا بـاهمه تبلیغات مسموم و گسترده اى که علیه اسلام از ناحیه دشمنان آن مـى شد و بـاهمه سـمپاشیها که مى شد (که مى گفتند اسلام قادر به اداره اجـتماع کنونى نیست وقدرت رهأى بخشى از سلطه استعمار را نـدارد و …) بالاخره اسلام قدرت خود رانشان داده و کاخ ستمشاهى را درهم فرو ریخته و دست اجانب را از این مملکت کوتاه نموده است و بـه شــرق و غــرب نـشان داد کـه تـنها مـکتبى کـه در بـرابر تـجاوزاتآنان ایستاده و مردم را از زیر سلطه آنان خارج مى نماید اسـلام اسـت و به مسلمین نیزفهماند تنها مکتب رهأى بخش اسلام است نـه مـکاتب شـرق و غـرب پـس براىرهأى خود به اسلام و قرآن تمسک نمأید نه به مکاتب دیگر.

۲ . اسلام زدایى نظام حاکم

جـهان غـرب در جـنگهاى صلیبى (که از قرن ۱۱ تا ۱۳ میلادى به طول انجامید) به قدرت و عظمت اسلام پى برده و فهمید تنها قدرتى که در برابرش استقامت کرده وقد خم نمى کند اسلام است لذا در صدد برآمده بهر طریق ممکن اسلام را از صحنه روزگار محو نموده و یا اگر نامى از اسـلام باقى مانده از محتوى تهى باشد و دید این نقشه با جنگ و لشکرکشى قابل پیاده شدن نیست زیرا مردم مسلمان در اثر جنگ به هم پـیوسته از اسـتحکام بـیشترى بـرخوردار مى شوند لذا در صدد نقشه دیـگرىبرآمده و آن این بود که : از طریق عوامل نفوذى که از خود مـمالک اسلامى انتخاب مى شوند و به قدرت مى رسند باید از درون اسلام زدأى نمود و آن را از درون پوساند و براى اجراى چنین نقشه اى در کـشورهاى اسـلامى مـهره ها انـتخاب کرده ونوکرهاى کر و کور و چشم بـسته بـه قـدرت رسـاند لـذا افـرادى هـمانند رضاخان درایران و اتـاتورک در ترکیه و آل سعود در حجاز و نوکرهاى امثال اینها را در کـشـورهاىاسلامى دیـگر بـه قـدرت رسـانده در صـدد مـحو اسـلام بـرآمده اند البته این نقشه از قبل یعنى پس از جنگهاى صلیبى بوده ولى در قرن اخیر از شدت بیشترى برخوردارشد.

عـلماى اسـلام و پـیشوایان دینى به این مسئله پى برده و در مقام بـیدارى مـسلمین برآمده و با استعمار در همه جوانب آن به مبارزه برخاسته اند که ما در درس سوم به گوشه اى از آنها اشاره کرده ایم.

سـید جـمال الدین اسدآبادى در یک قرن قبل چنین مى گفت: مسلمانها بـاید بـدانندکه انـگلیس قصد براندازى اسلام را داشته و مى خواهد مـسلمانان را در هـر جاى کره زمین نابود سازد هر چند که این کار شدنى نیست.

نـخست وزیـر انـگلستان ((گلادستون)) در سال ۱۸۸۷ میلادى در برابر نمایندگان کشورخود نطق مهیجى ایراد کرده و در ضمن آن یادآور شد که : تا زمانى که قرآن خوانده مى شود و کعبه طواف و نام محمد صلى الـله عـلیه و آلـه و سـلم در بـالاى مـاذنه ها به عظمت برده مى شود مـسیحیت در خـطر بزرگ قرار دارد پس بر شما باد که قرآن راتحریف کـرده و کعبه را تخریب نموده و نام محمد صلى الله علیه و آله و سلم را ازبالاى ما ذنه ها محو نمأید.

هـمانگونه که از عملکرد آنان پیداست تمام هم آنان محو و نابودى اسـلام وبرگرداندن ملت اسلامى به دوران جاهلیت است تا بتوانند به درسـتى و راحـتى آنـان را بـه زیـر سـلطه خود درآورند البته این کارشان هیچگاه بى پاسخ نمانده است.

در پـنجاه سال اخیر مبارزه با اسلام و مسلمین و سلب حقوق و بردن امـوال و مـنافعآنان در ترکیه و ایران صورت جدىترى به خود گرفت الـبته در ایران تا ۲۵ سال - تقریبا - کارگردان اصلى این مبارزه انگلیس بوده و در ۲۵ سال اخیر آمریکا.

مـسلمانان ایـران در ایـن دوره پـنجاه سـاله در میان اشک و خون روزگار گذراندندمقدسات اسلام همواره هتک شده و حرمت اسلام همواره فراموش گشت علماىاسلام زندانى تبعید یا شهید شدند وعاظ و طلاب به زنـدانها و شـکنجه گاهها افـتادندمجالس عـزادارى حـسین بـن عـلى عـلیه السلام ممنوع گشته و لباس روحانیت ممنوع گردید و مدارس اسلامى بسته و چادر که یک نوع حجاب و پوشش اسلامى است ازسر زنان مسلمان برداشته شد و …

مـا در ایـنجا بعنوان نمونه به گوشه هأى از اسلام زدأى در کشور اسـلامى ایـران اشاره مى کنیم تا روشن گردد که با چه لطأف الحیلى مـى خواستند اسـلام را از مـملکت بیرون کـرده و نظام جاهلى قبل از اسلام و یا فرهنگ شرک آلود غرب ر به جاى آن بنشانند:

۱ . شعار جدأى دین از سیاست

یـکى از کارهأى که در این راستا انجام مى شد دور نگه داشتن دین از صـحنه سـیاست بود تبلیغات وسیعى در رسانه هاى گروهى دنیا براه انـداخته (و بـه تـبع آنـان رسـانه هاىگروهى حکام دست نشانده در داخل) که دین را با سیاست چه کار و علما دینى مقدس تر از آنند که خـود را آلـوده بـه سـیاست نـمایند و به این مسئله آنچنان دامن زده مـى شد کـه حـتى بـسیارى از رهبران دینى و ملت اسلامى باورشان آمـده بـود کـه ما را باسیاست چکار؟ ما روحانى هستیم و باید به مـسأل شرعیه خود بپردازیم و حتى وقتى امام خمینى ((ره)) دستگیر شـد به او گفته اند: شما را چه کار با سیاست ،سیاست یعنى دروغ و مـکر و پـدرسوختگى امـام در جـوابشان فـرمود: این نوع سیاست مال شـمـاها اسـت ولـى دیـن از سـیاست واقـعى جـدا نـیست و شـاه در پـاسخ تلگراف مـراجع تـقلید قم (که او را در جنایات و جنایتهایش سـرزنش کـرده و بـه حـکم واقعى اسـلام دعـوت کـرده بودند و مسئله انـجمنهاى ایـالتى و ولایـتى را خـلاف دستوراسلام دانسته اند) گفته بـود: (تــوفیقات جـناب مـستطاب عـالى را در هـدایت افـکارعوام خـواهانیم) یعنى وظیفه شما هدایت و ارشاد عوام است نه دخالت در امورسیاسى کشور.

وقـتى کـه از سال ۴۱ روحانیت وارد صحنه مبارزه با شاه شد و عملا جدأى دین ازسیاست را رد کرد رسانه هاى گروهى وابسته با تبلیغات وسـیعى وارد مـعرکه گشته وقلمهاى مسموم و خریدارى شده در مقالات روزنـامه هاى آن روز بـراى قداست دین از سیاست و اینکه نباید دین را بـا سـیاست آمیخت قلم فرسأیها مى کردند که ما به یک نمونه از آن از روزنـامه اطـلاعات ۱۵ اسـفند سـال ۴۱ اشاره مى کنیم از باب مشت نمونه خروار مطلب روشن مى گردد که قضیه چه بود:

(…مـذهب امـرى اسـت جـدا از سـیاست سیاست سخن روز است و مذهب سـخن ازلى و بـدى سیاست امروز یک چیز مى گوید فردا چیز دیگر مذهب فـردا و امـروز ودیـروز یـک چـیز مـى گوید و لاغیر سیاست مئاثر و مـظاهرى دارد کـه بـا تغییر زمان تغییرمى کند ولى مئاثر و مظاهر مذهب لایتغیر است براى اینکه مذهب محیط است برزمان و سیاست محاط اسـت در زمـان امـروز شـما مـى بینید کـه مـردم اروپـا و آمریکا بـه رفیع ترین قـلل تـمدن رسـیده اند و از نـظر معارف و علم تا به مـرحله تـسخیر فضاپیشرفته اند اما مذهب بزرگترین تکیه گاه روحى و مـعنوى ایـن مردم است کلیسامحترم ترین و عزیزترین اماکن نزد این قوم است…) هـمانگونه کـه ملاحظه مى کنید این آقایان مى خواستند همان بلأى را که در اروپا بسرمذهب و دین و کلیسا آمده بود بسر مذهب و اسلام و مساجد بیاورند و بعد از آن به عزیزترین اماکن نیز نام ببرند.

۲ . بازگشت به دوران جاهلیت

یـکى از کـارهأى کـه در راسـتاى اسـلام زدأى انجام مى شد موضوع بـازگرداندن ایـران به جـاهلیت قبل از اسلام بود میراندن شعارهاى اصـیل اسـلامى احیا شعارهاىمجوسى که تغییر تاریخ هجرى محمدى صلى الله علیه و آله و سلم به تاریخ مجوسى ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهى نمونه بارز آن است.

الـبته این تغییر تاریخ اسلامى به تاریخ مسیحى میلادى در کشورهاى اسـلامى دیگراز سالهاى خیلى پیش انجام شده و تاریخ رسمى کشورهاى اسـلامى تـاریخ مـیلادىاست ولـى در هـمان زمـان بـکارگیرى تـاریخ شـاهنشاهى را تـحریم فـرموده بودند لذاشاه در این مساله نیز از موفقیت چشمگیرى برخوردار نشده بود.

۳ . تسلط عناصر غیر مسلمان بر مسلمان

یـکى از کـارهأى کـه در ایـن راسـتا انجام مى گرفت تسلط کفار و افراد غیر مسلمان برمسلمانها بود سپردن مقام نخست وزیرى در کشور اسـلامى شـیعى ایـران به هویداىبهأى و سپردن چرخ اقتصادى مملکت بدست امثال ثابت پاسالهاى بهأى والقانیانهاى صهیونیست و سپردن ارتـش و نـظام بدست مستشاران خارجى و امثال اینها نمونه بارز آن است.

۴ . قـطع رابطه با کشورهاى اسلامى و پیوند با کشورهاى غیر اسلامى و احـیاناً ضداسلامى همانند اسراییل غاصب یکى دیگر از کارهاى مبارزه با اسلام بود.

۵ . نقض قوانین اسلامى

نـقض آشـکار قوانین و مقررات اسلامى چه بصورت مستقیم و چه بصورت تـرویج واشـاعه فـساد در هـمه زمینه هاى فرهنگى، اجتماعى، تحت عـنوان تـمدن و پـیشرفت!!! یـکى دیگر از کارهاى مبارزه با اسلام بود.

۶ . انجمنهاى ایالتى و ولایتى

یـکى دیـگر از مـظاهر زنـنده و مـصداق نادیده گرفتن اسلام مسئله انـجمنهاى ایـالتى وولایتى بود که خشم ملت اسلامى را برانگیخته و فـریاد رهـبران دیـنى و بخصوص امام خمینى را بلند کرد و علما از حـوزه هاى علمیه قم و مشهد و دیگر شهرها به نزدیک شدن خطر پى برده و به قیام وادار گشتند.

در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۴۱ جراید عصر تهران با تیتر درشت منعکس کرده بودند که :

طـبق لایـحه انـجمنهاى ایالتى و ولایتى که در هیئت د ولت به تصویب رسیده و امروزمنتشر گردید: به زنان حق را ى داده شد.

از جـمله مـسأل تـصویبى در ایـن قانون این بود که قید اسلام از شـرأط انتخاب شوندگان و انتخاب کنندگان برداشته شد تا اقلیت هاى مذهبى هم بتوانند شرکت فعال داشته باشند. و مـوضوع سـومى کـه مـطرح بـود این بود که : در مراسم سوگند به امانت و صداقت به جاى قرآن (کتاب آسمانى) آورده شود.

غرض اصلى شاه از این قانون ، اولا: تست کردن جامعه بود که ببیند واکـنش مردم مسلمان و روحانیت در برابر این تجاوز آشکار به حریم قـرآن چـه مقدار است؟ اگرزمینه فراهم است در گامهاى بعدى اساسا قـرآن و مـذهب را در کشور الغا نماید که شاه و پدرش سالیان دراز در آرزوى این جهت نشسته بودند.

و ثـانیا: فـراهم آوردن زمـینه بـه منظور سپردن پستهاى کلیدى و حـساس به دست اقلیتهاى مذهبى که عمدتا نقش ستون پنجم را در کشور اسـلامـى ایـران بـازىمى کردند و پـیوسته در خـدمت امـپریالیسم و صهیونیسم قرار داشته و هنوز هم دارند.

ولـى رژیـم شاه براى پیاده کردند این نقشه هاى شوم شوم استعمارى به نظر خوددست آویز خوبى به چنگ آورده بود بنام ((آزادى زنان)) کـه مـى دانست از طـرف روحانیت و مسلمانها این قانون مورد اعتراض قـرار مـى گیرد تـا بگوید: این اسلام وآخوندها هستند که با آزادى زنـان مـخالفند بـا تـوجه به اینکه همه مى دانستند که وضع اسف بار زنـان ایـرانى همانند مردان نتیجه سیاستهاى غلط و ضد مردمى شاه بود.لـذا امام خمینى (رحمت الله علیه) در همان نطق تاریخى خود اعلام فرمود: ما بـا تـرقى زنـان مخالف نـیستیم، اما با این فحشا مخالفیم با این کارهاى غلط مخالفین مگر مردها دراین مملکت آزادى دارند که زنها داشته باشند؟ مگر آزاد زن و آزاد مرد با لفظ درست مى شود؟ بـنابراین ایـن قانون نیز یکى دیگر از نمونه هاى مبارزه با اسلام رژیم بود.

۷ . جشن واهى ۲۵۰۰ ساله

یـکى دیـگر از مـظاهر مـبارزه با اسلام و احیا کفر باستان مسئله جـشنهاى ۲۵۰۰ ساله بود که در ان هزینه هاى هنگفت به مصرف رسیده و اوقـات بـسیارى بـه هـدر رفـته تالحظاتى چند اشخاصى با لباسهاى موهوم دوره هاى قدیم بیایند و از جلو جمعى بگذرند.

در عـین حـال که وطن دربست در اختیار آمریکا و جنایتکاران دیگر بـود و حـتى خـودشخص شاه اختیار یک مسافرت را بدون اجازه ارباب نـداشت بـه کـوروش خـاطرجمعى مى داد که تو بخواب ما بیداریم !!! دانـایان بـه ایـن سخن مى خندیدند که بیداربراى چه ؟ وطنى که یک گـروهبان آمـریکأى بـر ارتـشبد تو حکومت کرده و فرمان مى دهد چه وطنى ؟ و چه محافظتى از وطن ؟ در اینجا نیز علما اسلام و ملت اسلامى نارضأى خود را به این جشن اعـلام داشـته و مـخصوصا امـام خمینى در یکى از اعلامیه هاى تاریخى بیدارگر خود در رابطه بااین جشن و مخارج نارواى آن موضع خود را در قـبال آن مـشخص کرده و این عمل مبتذل و اسرافى را تحریم کرده بود.

۳ . سلطه بیگانگان

با توجه به مطالبى که در بررسى تاریخ معاصر بیان شد و آگـاهى برسلطه اجانب و به خصوص در نیم قرن اخیر بر مملکت اسلامى ایـران و بـه تعبیر بهترسلطه کامل استعمار نو به شکل خطرناک آن وضـدیت کـامل آن بـا مـظاهر دینى و ملى و کوشش آن (البته با دست یـارى نـوکران داخـلى) بـراى بـه عـقب بـرگرداندن مـردم درتمام زمـینه هاى سیاسى، فرهنگى، دینى، اجتماعى و اقتصادى … و به غـارت بـردن ثروتها و ازبـین بـردن آثـار مـلى و هـنرى و تـحمیل قراردادهاى ننگین و … همه و همه مى توانستند علتى بزرگ و محرکى نیرومند باشند براى ایجاد یک نهضت و انقلاب زیرا همه اینها حکایت از سـلطه کـامل بـیگانه بـر مسلمین دات و حال آنکه در بینش الهى سـلطه کـفار و بـیگانگان بـر مـسلمین حـرام و مبارزه با آن لازم دانسته شده چرا که؟ لن یجعل الله للکافرین على المومنین سبیلا ، و چـون سـلطه اجانب منافى بامذهب و آزادى و ملیت و همه چیز است هـمه اقـشار مـردم عـلیه این سلطه به مخالفت برخاسته اند مذهبیها بخاطر مذهبشان ملیون بخاطر حس ناسیونالیستى وملیتشان و سیاسیون بخاطر آزادى و …

۴ .بیگانه بودن نظام حاکم بامردم

دوئیـت و تـضاد نظام با رعیت از شرأط اساسى هر انقلاب است زیرا اگـر طـبقه حاکم و سیاستمداران و کارگزاران نظام با مردم هماهنگ بـوده و خواسته هاى مشروع و به حق مذهبى ، سیاسى و اجتماعى و …

مـردم را بـرآورده نموده و بدلخواه رعیت حرکت نمایند و به تعبیر دیگر قدرت سیاسى با قدرت اجتماعى هماهنگ بوده ودوشادوش هم حرکت نـمایند عملا نارضأى تحقق پیدا نمى کند تاموجب انقلاب گردد (البته در هـر جــامـعه اى حـکومت هـر چـند کـه مـردمى بـاشد عـده اى از آن نـاراضى اند ولـى بـا طـرفدارى اکثریت قاطع از حکومت از اقلیت کارى ساخته نیست).

امـا اگر جامعه بصورت دوقطبى در آید مسیر طبقه حاکم غى از مسیر طبقه رعیت ومردم باشد آنهم در حدى که امکان التیام و نزدیکى آن دو از بـین بـرود ایجاد یک تحول سیاسى ، بصورت اجتناب ناپذیرى ، خودنمأى کرده و ضرورى احساس مى گردد.

همان گونه که بر کسى مخفى نیست در سالهاى اخیر و بخصوص در دوران سـلطنت پهلوى (پـدر و پـسر) قـدرت سیاسى حاکم آنچنان از جامعه و مـردم خـود جـدا شده وراه جدأى در پیش گرفته بود که دیگر براى کـسى جاى تردید باقى نگذاشته بود که نظام حاکم با ترکیب خاص خود ابدا امکان بقا و حیات نداشت زیرا نه رژیم قدرت توانأى تغییر و بـالا بردن کارآئى خود را داشته و نه مردم آمادگى تمکین و پذیرش باآنها را.

بـنابراین جامعه ایرانى به مرحله اى انفجارآمیز رسیده بود که هر حـادثه و حـرکتى مى توانست وضع موجود را به هم ریخته و حرکت عادى جـامعه را مـتوقف و مـختل نماید و هر تلاشى هم که نظام حاکم براى مـرحم گـذاردن بـر زخـمهاى موجود و ترمیم شکاف میان مردم و نظام انـجام مى داد بیهوده بود و از نظر آگاهى نیز مردم به سطحى رسیده بـودند کـه دیـگر امکان فریب آنان نبود لذا مردم دنبال بهانه و سـوژه اىمى گشتند و بـا کـمترین بهانه به خیابانها ریخته و فریاد مرگ بر شاه سر مى دادند.

۵ . استبداد خشن

از آنجا که حکومتهاى دست نشانده ابرقدرتها پایگاه مردمى نداشته و از پـشتوانه ملى و میهنى برخوردار نبوده بلکه همواره مردم را در مـقابل خـود مى بینند رفتارشان در عین اینکه در مقابل اربابان ذلـیلانه و زبـونانه اسـت در بـرابر مردم ژست قدرت گرفته و نهایت خشونت وحشى گرى را از خود نشان مى دهند تا بدینوسیله زهرچشمى از مـردم گرفته باشند تا مبادا آنان به فکر حرکتى افتاده و دست به نـهضت وقـیام بـزنند و آنـان را از اریـکه قـدرت به زمین آورند کـشتارهاى بى رحمانه و ارزش قأل نبودن براى خون مردم و زندانهاى مـخوف و شکنجه هاى کذأى سیاسیون همه وهمه شاهد بر این مدعا است معلوم است که چنین وضعى نمى تواند دوام داشته باشد و بالاخره روزى مردم به تنگ آمده و به زندگى ننگین چنین حکومتى خاتمه مى دهند.

۶ . تحقیر شخصیت انسانى

یـکى دیـگر از مظاهر ستمشاهى و انحطاط دوره ۵۰ ساله و بخصوص در ۲۵ سال اخیر رفتارى بود که در مورد شخصیت انسانى فرد فرد ایرانى انجام مى یافت.

در ایـن نظام بى ارزش ترین چیز انسان و شخصیت انسانى بود صرف نظر از ایـن که آزادى هـمه را سـلب کـرده و همگان را به صورت برده خویش درآورده بـودند در هـمان بردگى نـیز براى کسى به اندازه یک برده ارزش و شخصیت و اظهار وجود قائل نبودند.

ایـن رفـتار از شخص شاه نمودار بود . افراد خائنی را بـراى پـستهاى کلیدى و حـساس هـمچون نخست وزیرى انتخاب مى کرد (هـویداى بـهایى حـدودچهارده سـال) حزب واحد اجبارى که پیشنهاد مى نمود (حزب رستاخیز) . ژسـتهایى کـه در وسایل ارتباطى در برابرمردم مى گرفت سخنان بـى ادبانه و خارج از نزاکتى که در مناسبات مختلف درباره رهبران دیـنى و مـذهبى مى گفت تناقضاتى که در رفتارش پیدا مى شد از سوئى بـه مساجد حـمله مى کرد و قرآنها را مى سوزاند و از سوى دیگر قرآن چـاپ کـرده و درحـرمها و امـاکن مقدسه ظاهر مى شد و اظهار قداست مى کرد از سوئى دم از احترام به علم و دین مى زد از سوى دیگر علما دین را در زیر شکنجه ها مى کشت و …

هـمه ایـنها نمودارهایى بود که ما از آن به تحقیر شخصیت انسانى یاد کردیم یعنى آنان مردم را همچون مرده متحرک مى پنداشتند که سر از هـیچ چـیز در نـیاورده و همه برده آنان بوده و هر چه که آنان کـرده و گـفته اند باید بى چون و چرا مورد پحیرش قراردهند لذا به نـصـیحت و مـوعـظه خـیرخواهانه احـدى حـتى مـراجع تـقلید شـیعه گـوش نمى دادند و نـه تـنها گوش نمى دادند بلکه اجازه نصیحت و سخن نـمى دادند و هـر که سخنى مى گفت سرنوشتش زندان شکنجه تبعید و قتل بود … معلوم است که چنین وضعى دوام نخواهد آورد و بالاخره مردم به حرکت آمده و دست به قیام مى زنند وبساط شان را جمع مى کنند.

۷ . کاپیتولاسیون

کـاپیتولاسیون یـا قـضاوت کـنسولى مسئله اى است که بیش از یک قرن اسـتقلال وحـاکمیت ایـن سرزمین اسلامى را متزلزل ساخته بود و دست اجـانب و بـیگانگان راسـالها در ایـن کـشور براى جنایاتشان باز گـذاشته بـود و کـردند آنچه که کرده اند که قلم ازوصف آن عاجز و شرمنده است و بالاخره در سال ۱۳۰۶ شمسى این قرارداد ننگین از طرف مـجلس شوراى ملى ایران لغو و بى اعتبار اعلام شده و به همه دولى کـه حـق استفاده از ایـن قـانون را داشته اند ابلاغ شد ولى در سال ۱۳۴۳ شـمسى دولـت کـاملاوابسته ایـران در صـدد احیا کاپیتولاسیون بـرآمده و قـانونى را از مـجلس گـذراند کـه مستشاران آمریکایى و نظامیان وابسته و اعضا خانواده و خدمه آنها اعم از نظامى وغیره از امتیازات و مصونیتهاى مامورین سیاسى پیش بینى شده در قرارداد ویـن برخوردار بـوده و از شمول قوانین قضأى ایران معاف باشند و در صـورت نـقضآشکار قـوانین و ارتـکاب جرم هم امکان تعقیب آنان نبوده و از هرگونه احتمال مجازات مصون بمانند

و ایـن هـمان موضوعى است که امام خمینى(رحمت الله علیه) علیه آن در چهارم آبـان ۴۳ آن سـخنرانى تـاریخى خـود را خـطاب بـه مـراجع تقلید و ارتـشیان و هـمه طبقات مردم درشهر مقدس قم ایراد فرموده و همین سخنرانى باعث تبعید امام به ترکیه شد لذا امام در شب ۱۳ آبان در مـنزلش دسـتگیر شده و به تهران و از آنجا به ترکیه انتقال داده شـدو ایـن قانون کاپیتولاسیون بحق خشم امام وامت را برافروخته و یـکى از عـوامل محرک انـقلاب بود یعنى مردم دیگر بطور جدى حس خطر کـرده بـودند و امام این خطر را به همه اعلام کرده بود که هستى و عزت و عظمت این ملت پایکوب شده است.

۸ . روحانیت

در بـین علل و عوامل انقلاب نقش روحانیون و علما مذهبى در رهبرى وسازماندهى حرکتهاى انقلابى بیش از عوامل دیگر به چشم مى خورد هر چند که روحانیون بخشى از ملت اسلامى و طبقه اى از همین مردمند ولى بـخاطر نـقش اساسى که در انقلاب داشتند و بخاطر ویژگیهاى خاصى که در روحـانیت شـیعه وجود داشـته و آنـان را از بقیه رهبران مذهبى دیـگر مـمتاز مى سازد در رابطه با آنان دراینجا بطور اختصار بحث مى شود و در رابطه با نقش مردم در آینده در یک درس جداگانه بررسى بعمل خواهیم آورد.

روحـانیت شـیعه داراى ویـژگیهایى اسـت که در بقیه رهبران مذهبى وجـود ندارد وهمان ویژگیهایشان باعث استقلالشان بوده و در نتیجه هـرگاه خـواسته اند عـلیه حاکم جبارى وارد عمل شوند به راحتى دست بـکار شـده و از تـهدید حـکام ستمگرنمى هراسیدند و ما اینک بطور اختصار به آن ویژگیها اشاره مى کنیم:

۱ . جایگاه اجتماعى روحانیون

اکثر قریب به اتفاق روحانیون از میان طبقات فقیر و محروم جامعه و اغـلب ازروستاها برخاسته و درد و رنج توده هاى اجتماعى را لمس کـرده و بـا آن بزرگ شده اند درحالى که طبقات تحصیل کرده روشنفکر کـه در بـسیارى از حرکتهاىسیاسى، اجتماعى، رهبرى مبارزات ملى را بـعهده مـى گیرند خود طبقه ممتایزى رابا فرهنگ خاص خود تشکیل مـى دهند کـه از توده مردم جدا شده و حتى ارتباطمعنوى خود را با آنـهـا از دسـت مــى دهـند و روحـانیون بـه عـکس آنـان از مـیان مردم برخاسته و در میان مردم و همانند آنها رشد و نمو کرده و با درد آنـها آشـنایند و هرگزرابطه فرهنگى و معنوى خود را با آنها از دست نمى دهند.

۲ . استقلال اقتصادى

بـرخلاف رهبران مذهبى جهان اعم از رهبران مذهبى مسیحى و کلیمى و روحـانیون اهل سـنت کـه مـعمولا بـه استخدام دولت درآمده و امرار معاششان به حقوق ومزایایى بستگى دارد که از دولت دریافت مى کنند روحـانیون شـیعه داراى استقلال مالى از سیستم سیاسى بوده و تامین مـعاش آنان به کمک هاى مختلفى بستگى داردکه از طریق وجوهات شرعى دریافتى از مردم مسلمان و معتقد تامین مى گردد بطورطبیعى استقلال مـالى از سیستم سیاسى و تامین معاش بوسیله مردم به روحانیت شیعه کـمک کـرده اسـت کـه بـتواند فـارغ از هر نوع نگرانى و دغدغه اى فـعالیت هاىسیاسى مـذهبى خـود را بـر پایه خواسته هاى مرم مسلمان انجام دهد و آنچه خود به عنوان وظیفه الهى تشخیص داده عمل نماید و در جـهت گـیریهایش جهت مردم و پابرهنگان جامعه را انتخاب نماید بـر خلاف روحانیونى که حقوق بگیر نظام حاکمنداین کارها به آسانى براى آنان میسر نبوده و عملا نیز چنین نشده است.

۳ . ارتباط با مردم

از آنـجا کـه در مـکتب تـشیع باب اجتهاد باز بوده و این خود نه تـنها موجب رشد وشکوفأى دأمى فقه شیعه شده است بلکه به مسئله اجتهاد و تقلید در مکتب تشیع ضرورت و اهمیت خاصى بخشیده است.

انـسانهاى مسلمان یا باید خود مجتهد و آگاه به تمام مسأل فقهى بـاشند و یـا ایـنکه ازمـجتهد جـامع الـشرأط که به مرجع تقلید معروفند و صاحب رساله عملیه مى باشندتقلید نمایند.

بـه خاطر عـدم دسترسى همه مردم در نقاط مختلف کشور به مرجع تقلید طبیعى است روحانیون نقش رابط و منتقل کننده افکار و نظریات آنها را داشـته و بـدون آنـکه سلسله مراتبى خاص بوجود آورند به عنوان واسـطه مـیان رهـبران مذهبى و مردم نقش مهمى را بر عهده مى گیرند نـظرات و فـتاواى مـراجع را در مـساجد و منابر درهمه نقاط کشور بـراى مـردم بـازگو کـرده و در مـقابل مـسأل و مـشکلات مردم را به رهبران مذهبى منتقل مى کنند.

بـا تـوجه بـه مراتب فوق روحانیون شیعه توانسته اند با کسب قدرت ویـژه نـقش حساس و مهمى را در حرکتهاى سیاسى ، اجتماعى قرن اخیر بـازى نمایند و به همین دلیل است که هر زمان روحانیت شیعه ایران بـا قـدرت سـیاسى حاکم به مبارزه پرداخته اند قدرت سیاسى حاکم به مـبارزه پـرداخته اند قـدرت سـیاسى نـبرد را بـاخته است لذا قدرت روحـانیون هـیچگاه قـابل مقایسه با قدرت رهبران سیاسى غیرمذهبى نـیست و هـمین امـر مـوجبات برانگیختن رشک و حسد آنها شده و در عـین نیازى کـه بـه آنها داشته اند هر زمان که توانسته اند در حذف آنها و خیانت به آنها دریغ نکرده اند.

بـه هـر حـال بـخاطر همین امتیازات که برشمرده شد روحانیت شیعه حرکتها آفریده وحماسه ها رقم زده و در صحنه سیاست در هر زمان که خـواسته وارد شـده و بـخوبى از عـهده آن بـرآمده است ولى به قول اسـتاد شـهید مـرتضى مـطهرى روحـانیت اهـل سنت به خاطر وابستگى شان نـتوانستند چـنین حماسه ها بیافرینند و در تاریخ جهان تسنن جنبشى مـانند جـنبش ضـد استعمارى تنباکو به رهبرى رهبران دین که منجر بـه لغو امـتیاز انـحصار تـنابکو در ایران شد و استبداد داخلى و اسـتعمار خارجى هر دو به زانو درآمدند و یا انقلابى همانند انقلاب عراق که علیه قیمومت انگلستان بر کشوراسلامى عراق بود و منجر به اسـتقلال عـراق شـد و یا قیامى مانند قیام مشروطیت ایران که رژیم سـلطنتى اسـتبداد وى را بـه مشروطه تبدیل کرد و با نهضتى اسلامى بـه رهبرى رهـبران دیـنى مـانند آنـچه که امروز در ایران مى گذرد (انقلاب اسلامى)مشاهده نمى کنیم.ایـنجاست که ما روحانیت شیعه را یکى از برجسته ترین علل و عوامل انقلاب وپیروزى انقلاب مى دانیم.

۹ . دستگیرى رهبر انقلاب و دیگر سران نهضت

پـس از شـروع نـهضت و مـخالفت امـام بـا شـاه و رژیم و سخن رانى شـدیداللحن امـام وحمله به شخص شاه در عاشوراى سال ۴۲ و رساندن روحـانیون پـیام امام را درهمان عاشورا (بر اساس نقشه قبلى) به مـردم در سـراسر کـشور رژیـم دسـتوردستگیرى امـام و بـسیارى از روحانیون طرفدار نهضت را صادر مى کند و امام در شب۱۲ محرم مصادف بـا ۱۵ خــرداد ۴۲ در قـم نـیمه شـب دسـتگیر شـده و بـه تـهران بـاشگاه افسران و سـپس در غـروب ۱۵ خـرداد خـونین به پادگان قصر مـنتقل مـى شود که حدود۱۹ روز یعنى تا ۴ تیر ماه ۴۲ در آن زندان بسر مى برد و با این عمل شنیع و تجاوزآشکار به حریم مقدس مرجعیت (کـه طـبق قـانون اسـاسى نـظام طـاغوت نیز مرجع تقلید از مصونیت قانونى برخوردار بوده است) و دستگیرى بسیارى از روحانیون سرشناس در قـم و تـهران و طـلاب جوان و گسیل داشتن آنان به زندان مراجع تقلیدقم و مشهد و تهران به حرکت درآمده و در تهران تجمع کرده و خواستار آزادىبى قید و شرط امام شده بودند.

مـردم نـیز در قم و تهران هرجا که دستگیرى امام را شنیده بودند دسـت به تظاهرات وتحصن علیه رژیم زده هر چند که آن روز در اکثر شهرها به خاک خون کشیده شده بودند در مجموع این دستگیرى به نوبه خود در به حرکت درآوردن مردم نقش بسزأى داشته و در تشدید انقلاب نقش مهمى را ایفا کرده است.

بـه هـر حـال ایـنها و ده ها علل و عوامل دیگر که در اصل پیدایش انقلاب و اوج وپیروزى آن سهیم بوده و نقش داشته اند.

* نقش زنان در پیروزی انقلاب اسلامی

گفتن از انقلاب و روزهای آتش و خون حماسه در ایام دهه فجر، رسم چند سالة رسانه‌ها شده است و بعد هم حکایت تعطیلی این فصل از تاریخ تا بهمن سال آینده!

شاید ننوشتن در چنین فضای تکراری و کلیشه‌ای، بهتر از نوشتن باشد، اما با طرح حضور مردان در صحنه‌های انقلاب و پخش تصاویر مختلف از حماسة آنان در شبکه‌های مختلف تلویزیونی و عدم پرداختن شایسته به حضور زنان و دختران و به عبارت بهتر، نقش خانواده‌ها در انقلاب ضروری می‌نماید که به نقش بانوان بیش‌تر توجه شود.

امام خمینی(رحمت الله علیه) که همواره نقش زنان را در انقلاب مورد توجه قرار داده و در عصر استفادة ابزاری از زن در تبلیغات و تجارت، سخن از کرامات آنان به میان می‌آورد، می‌فرمود: «از دامن زن، مرد به معراج می‌رود.» و این سخن شیوا در اوج مبارزات و کوران انقلاب معنا می‌یابد. آنجا که زنان، مردها را برای شرکت در تظاهرات، شکستن حکومت نظامی، پخش اعلامیه و حتی مبارزات مسلحانه تشویق می‌کردند.

آری نوشتن از حال و هوای آن روزها، گفت‌وگو با کسانی را می‌طلبد که آن حال و هوا را درک کرده باشند، واقعیت آن روزها را لمس کرده باشند و اکنون در مواجهه با استحاله‌ای که در حال وقوع است دردمندانه سخن بگویند.

خانم توکلی از این دسته افراد است. وی با بیان این‌که آن روزهای خون و حماسه هیچ‌گاه فراموش نمی‌شوند، می‌گوید: سهم زنان و دختران در پیروزی این انقلاب، کمتر از سهم مردان نبوده است، اگرچه زنان و دختران هم‌پای شوهران، پدران و برادران خویش در فعالیت‌های انقلابی هم‌چون نوشتن شعار علیه نظام ستمشاهی طاغوت یا پخش اعلامیه‌های امام خمینی(ره) و… حضور نداشتند، اما آنان در خانه‌های کوچک و محقر خود نوارهای سخنرانی را مخفی و تکثیر می‌کردند، زندانیان فراری را پناه می‌دادند و حتی در شرایط حساس و بحرانی آن زمان، جراحات مجروحان حوادث انقلاب را مداوا می‌‌نمودند.

وی می‌افزاید: در کنار این امور که بانوان، انجام آنها را نوعی وظیفه تلقی می‌کردند، در پاره‌ای اوقات شاهد مرگ عزیزان و مردانشان نیز بودند که در آن زمان حتی اجازة سوگواری به آنها داده نمی‌شد و در نهایت شهیدانشان مخفیانه و بدون مراسمی به خاک سپرده می‌شدند.

خانم سمیعی، یکی دیگر از آن شیر زنان است که خاطرات بسیاری از آن روزها دارد. وی برای ترسیم و یادآوری آن روزها به توصیف خاطره‌ای که در ذهنش نقش بسته می‌پردازد و می‌گوید:

در یکی از آن شب‌هایی که صدای گلوله، سکوت کوچه‌ها را می‌شکست، طبق قرار قبلی با زنان همسایه تصمیم گرفتیم در خانه‌هایمان را نیمه باز بگذاریم تا اگر جان یکی از جوانان محله به‌خاطر تعقیب نظامیان طاغوت و عوامل ساواک به خطر افتاد به‌راحتی به یکی از خانه‌های ما پناه آورد که اتفاقاً همین هم شد و یکی از جوانان که حین نوشتن شعارهای انقلابی بر روی دیوار با نیروهای ساواک مواجه شده بود پس از تعقیب و گریزی نسبتاً طولانی به منزل یکی از همسایگان که پیرزنی شیردل بود، پناه آورد. لحظاتی بعد زمانی‌که ساواکی‌ها برای یافتن او به در منازل ما آمدند پس از جست‌وجوی بسیار از نبود او در خانه‌های ما سراغ منزل پیرزن رفتند، اما آن پیرزن به حدی جسورانه مقابل ساواکیان ظاهر شد که آنان جرأت ورود به خانة او را نیافتند و در نهایت دست خالی بازگشتند.

دیدن چنین صحنه‌هایی ما را تشویق می‌کرد که بیش از پیش علیه نظام ستمشاهی طاغوت گام برداریم لذا از فردای آن روز بیش‌تر زنان و دختران هم‌پای مردان محله مشغول درست کردن مواد منفجره و نوشتن شعارهای انقلابی بر دیوارها شدند.

وی با تأکید بر نقش فراموش ناشدنی زنان، اتحاد، همدلی و همبستگی مردم اعم از زن و مرد و پیر و جوان را رمز موفقیت و پیروزی انقلاب می‌داند. انقلابی که مادران برای به ثمر نشستن آن از فرزندانشان و زنان از شوهرانشان گذشتند. هر چند نقش آنان در پیروزی انقلاب چندان به چشم نیامد اما حضور زنان و مادرانی که فرزندانشان را بر دوش گرفته بودند و هم‌پای مردان با سردادن شعارهای انقلابی در تظاهرات شرکت می‌کردند، حقیقتی است انکارناپذیر که نباید فراموش شود.

خانم خوش‌لهجه، بانوی دیگری است که به اقتضای سنش، تصویری واضح و روشن از انقلاب و حال و هوای آن روزها دارد، وی دربارة حضور زنان و دختران در تظاهرات و مخالفت آنان با رژیم غاصب پهلوی می‌گوید: فقر و بی‌عدالتی، استبداد رژیم پهلوی و سیاه‌بختی مردم تنها عامل حضور آنها در فعالیت‌های انقلابی، تظاهرات و غیره نبود، بلکه انگیزه و هدف والاتری آنها را به چنین حضوری واداشته بود.

وی می‌افزاید: فضای مسموم، فساد و بی‌بندوباری‌های رایج در آن زمان و القاء الگوهای غربی و نامتعارف باعث شده بود اصالت و هویت زنان و دختران مسلمان ایرانی تحت‌الشعاع این عوامل قرار گیرد، مخصوصاً ‌که چنین مسأله‌ای هر روز رواج و شدت بیش‌تری به‌خود می‌گرفت و نظام فاسد طاغوت برای به ابتذال کشیدن زنان و دختران ایرانی هر روز تدابیر و ترفندهای نوینی را به‌کار می‌بست که نمونة عینی آن تکرار مسأله کشف حجاب به شکل جدیدی بود که اکثر بانوان و مخصوصاً زنان و دختران مسلمان و مذهبی زیر بار آن نمی‌رفتند و سرسختانه بر مسأله حجاب خود پافشاری می‌کردند.

وی خاطرنشان می‌کند: حفظ ارزش‌های اسلامی و باورهای دینی مهم‌ترین عامل حضور بانوان در عرصه‌هایی هم‌چون انقلاب، دفاع مقدس، انتخابات و… بوده که تحت هر شرایطی و حتی در خفقان رژیم پهلوی و فشارهای روانی موجود، فراموش نشده است اما متأسفانه این مهم در شرایط فعلی تحت تأثیر برخی عوامل و تهاجم فرهنگی برخی کشورهای غربی و به اصطلاح متمدن، دستخوش تغییر و تحول گردیده است، چنانچه می‌بینیم برخی بانوان و دختران، خواسته یا ناخواسته به ارزش‌های وجودی خویش پانهاده‌اند و حتی به حجاب ظاهری خود که خون هزاران شهید به پای آن ریخته است، اهتمامی ندارند. حال‌آنکه حفظ همین حجاب و پاسداشت مقام زن، یکی از انگیزه‌های اصلی شکل‌گیری انقلاب شکوهمند ۵۷ بوده است.

انقلابی که فقط در همین دهة مبارک فجر نامی از آن برده می‌شود و نسل بعد انقلاب، تعریف روشن و صحیحی از آن ندارند! گویی قصة حماسی انقلاب هم‌چون نقش زنان، دختران و کودکان آن زمان فراموش شده است و کمتر به چشم می‌اید!؟

* ویژگیهاى انقلاب

هر چند که همه انقلابها در جهان در برخى از امور باهم شریک بوده و باهم متشابهندولى هر انقلابى براى خود ویژگیهاى خاص به خود را داشـته که در دیگر انقلابهاوجود ندارد در این زمینه انقلاب اسلامى ایران نیز داراى ویژگیهأى است که مابطور خلاصه و فهرست به آن ها اشاره مى کنیم:

۱ . حاکمیت الله

انقلاب اسلامى ایران توسط کسانى شروع شده و به ثمر نشست که معتقد بـودندحاکمیت تـنها از آن خـدا و پیامبر صلى الله علیه و آله و سـلم و أمـه معصومین علیهم السلام بوده و هر کس از غیر طریق آنان بـه حـکومت بـرسد طـاغوت وغـیرقانونى خواهد بود و به همین دلیل حاکمیت پادشاهان را در طول تاریخ غیرقانونى و نامشروع مى دانستند و در زمان غیبت امام زمان ((عج)) تنها حاکمیت فقیه جامع الشرأط را بعنوان نماینده امام زمان ((عج)) مى پذیرند و بس.

۲ . قدرت و نفوذ معنوى رهبر

هر چند که در همه انقلابها مردم تابع رهبرى انقلاب بوده و گوش به فـرمانش داده وبـه دستوراتش عمل مى کنند اما این مسئله در انقلاب ما از شدت بیشترى برخورداربود زیرا رهبرى انقلاب در لباس مرجعیت و نـمایندگى از نـاحیه امام زمان ((عج))ظهور کرده است که معتقد مـردم آن اسـت که رد حکم او رد حکم امام زمان است ورد حکم امام زمـان رد حـکم خدا است و آن هم موجب کفر و خروج از اسلام است لذا عـمل بـه بـیانیه ها و دسـتورات رهـبرى در طول انقلاب بعنوان عمل بدستورات اسلام تقلى مى شد اینجاست که رهبرى انقلاب اسلامى ایران از بـقیه رهـبران انـقلاب دنیا جـدا مـى شود و حکم او از نفوذ بیشترى برخوردار مى گردد…

۳ . روحانیت

روحانیت شیعه در بعد تبلیغى و آگاه کردن مردم (باتوجه به زمینه تـبلیغى کـه در ایام ماه رمضان و محرم و صفر و فاطمیه داشتند) و رسـاندن پـیام رهـبرى به مردم وتشریح اهداف انقلاب و بازگو کردن فـساد و تـباهى دستگاه حاکمه نقش به سزأى داشته اند لذا با توجه بـه ایـنکه هیچ یک از رسانه هاى گروهى در داخل کشور و چه درخارج در اختیار انقلابیون نبود احیانا همزمان در اسرع وقت پیام رهبرى را بـه امـت مى رسانده و نـظر رهـبر انـقلاب را براى مردم در روند انقلاب تشریح مى کردند نمونه بارز آن عاشوراى سال ۴۲ است که با یک طـرح و نقشه حساب شده طلاب و وعاظبنا شد همگان در روز عاشورا در سراسر مملکت نظر امام را در رابطه با نظام حاکم به مردم برسانند کـه مـردم بـاید عـلیه نـظام شورش نمایند همزمان که امام در قم عـلیه شخص شـاه آن سـخنرانى تـاریخیش را در مـدرسه فـیضیه ایراد مـى فرمود وعـاظ وطلاب نیز در سراسر مملکت داشتند نظر امام را به مـردم مى گفتند و مردم را به مظالم طاغوت آشنا مى ساختند این چنین نیرو و این چنین موقعیت براى هیچ انقلابى در دنیا وجود نداشت.

۴ . وحدت و همبستگى همه اقشار

از آنـجا کـه ۲ / ۹۹ درصـد مردم ایران مسلمان بوده و انقلاب نیز مـاهیتى اسـلامى داشت همه اقشار مردم از طلبه و دانشجو از شهرى و دهـاتى از بـازارى و کشاورز باسواد و بى سواد… همه و همه باهم در رونـد انـقلاب متحد بوده و از یکدیگر حمایت مى نمودند و دست به دسـت یـکدیگر داده عـلیه رژیـم حاکم قیام مى کردند هیچ انقلابى در دنـیا بـا این نوع یکپارچگى مردم روبرو نبود زیرا انقلاب کارگرى فـقط همبستگى کـارگران را بـهمراه دارد و انقلا آزادى خواهى تنها یـکـپارچگى آزادیخواهان را و … و قـهرا انـقلاب اسـلامى وحـدت و همبستگى مسلمین را همراه خواهد اشت.

۵ . پایگاه انقلاب

یـکى از ویـژگیهاى این انقلاب مراکز اصلى و پایگاه دأمى آن است حـوزه هاى عـلمیه، دانشگاهها ، مدارس ، مساجد، و حسینیه ها که در نـظر مـلت ایران بعنوان اماکن مقدس بحساب مى آیند و چشم همه مردم بـه ایـن امـاکن دوخته شده و به آنها با دیده احترام مى نگریستند مـراکز اصلى این انقلاب بودند و قداست این مراکز به نوبه خودسهم بسزأى در به حرکت درآوردن مردم داشت.

۶ . هدف انقلاب

هـدف نهضت که از همان ابتدا مشخص بوده و در شعارهأى از قبیل :

اسـتقلال ،آزادى ، جـمهورى اسلامى، تبلور یافته بود، در به جنبش کشاندن مردم نقش مهمى داشته است.

۷ . خودکفأى انقلاب

یکى از ویژگیهاى دیگر این انقلاب این بود که همه نیازمندیهاى آن (چـه در بـعدفرهنگى و چـه در بعد سیاسى و چه در تشکل بخشیدن به مـلت و بـخصوص درمسئله رهبرى) از درون مرز ایران تامین مى شده و از حـوزه اسـلام و مـسلمین تـجاوزنمى کرده اسـت یعنى نه نیازى به کـمونیسم شـرق بـوده و نـه احـتیاجى به کاپیتالیسم غرب بلکه همه کـارهاى آن از مـتن اسـلام و رهـبرى رهبران دینى و سیاسى وبخصوص رهبرى امام خمینى (رحمت الله علیه) تامین مى شده است.

۸ . تسخیر ارتش

انـقلاب مـا بـراى بـه شکست کشاندن رژیم حاکم و خلع سلاح او شیوه بـدیعى را بکاربسته بود که آن همان تسخیر ارتش بود زیرا با این شـیوه عـلمى و حـساب شـده هیچگاه مردم در مقابل ارتش نایستاده و ارتـش را بنام دشمن خود نخوانده اند بلکه در هنگامى که رژیم ارتش را به جنگ و کشتار مردم به میدان مىآورد مى دیدند که این مردم نه تـنها بـروى ارتـش اسـلحه نـمى کشند بـلکه شعارشان این است که :

ارتش برادر ماست لذا ارتش تا دندان مسلح ، بخود آمده تسخیر مردم شـد نه تسلیم مردم و خود را در اختیار مردم قرار داد و این شیوه با کمترین تلفات بزرگترین پیروزى رابهمراه داشت وگرنه اگر مردم بـا سـلام در مـقابل ارتـش ظاهر مى شدند یقینا با تلفات بى شمار هم نـمى توانستند بـه آن سـرعت به پیروزى برسند لذا ما از این حالت به تسخیر ارتش یاد کردیم نه تسلیم و شکست آن وقتى که ارتش تسخیر شـد یـعنى بـه مردم پـیوست نـه تنها با مردم کارى نداشت بلکه در شـدأد و جـنگهاى پـس از پـیروزىبه کمک مردم شتافت (البته حساب معدودى از ارتشیان خأن جداست).

۹ . شهادت طلبى

و بـالاخره ویـژگى خـاصى کـه در انـقلاب ما بود مسئله هدف دارى و شـهادت طلبى بـودکه مـردم ایران کشته هاى در راه انقلاب را همانند کشته هاى جنگهاى صدر اسلام شهید دانسته و نه تنها کشته شدن در این راه را ذلت نمى دانستند بلکه آن را مایه فخرو مباحات خود دانسته و بـا جـان و دل آن را خـریدار بودند لذا این انقلاب با خون دهها هـزار شهید و جانباز و معلول و مفقود به ثمر نشست و همین خونها و خاندان معظم شهدا هستند که حافظ انقلاب بوده و سلامت انقلاب بوسیله آنان براى همیشه تضمین مى گردد.

* بازگشت امام خمینى رحمت ‏الله علیه به ایران

با فرار شاه از کشور در ۲۶ دى ۱۳۵۷، انقلاب مردم ایران به رهبرى امام خمینى (رحمت الله علیه) براى پیروزى و ریشه‏کنى نظام استبدادى و شاهنشاهى شتاب گرفت. با ورود آن رهبر فرزانه به ایران، شمارش معکوس سرنگونى رژیم آغاز شد. بختیار و پشتیبانش، امریکا، از پیش به چنین حقیقتى آگاه بودند. بنابراین، درصدد مانع‏تراشى و جلوگیرى از ورود امام برآمدند، ولى با راهپیمایى‏هاى گسترده میلیونى و اعتصاب‏هاى پر دامنه مردم معترض و خشمگین روبه‏رو شدند. ازاین‏رو، فرودگاه‏ها که به دستور بختیار براى جلوگیرى از ورود امام بسته شده بود، باز شد و امام در دوازده بهمن به وطن بازگشت. ورود امام، شمارش معکوس براى نابودى رژیم بود و با پیوستن ارتش به مردم، انقلاب اسلامى در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزى رسید.

* جاء الحق و زهق الباطل

هجرت بندگان صداقت‏پیشه خداوند، هماره آغازگر تحولات شگرف و تاریخ‏ساز بوده است. این سنت الهى براى همیشه در دوره‏هاى گوناگون، جارى است و مهاجران الى الله، با هجرت و مجاهدت خویش، راه هدایت را براى مردم مى‏گشایند و هموار مى‏سازند. خداوند، جایگاه دین مردمان را بلندترین مقام نزد خدا قرار مى‏دهد و مى‏فرماید: «آنها که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‏هایشان در راه خدا جهاد کردند، مقامشان نزد خدا برتر است و آنها پیروز رستگارند.» با هجرت پیامبر اکرم صلى‏الله‏علیه‏و‏آله ، تاریخ فروزان اسلام رقم خورد. با هجرت امام حسین علیه‏السلام ، تاریخ سرخ شیعه نگاشته شد و در عصر ما نیز با هجرت سلاله نورآگین مردى بزرگ از خاندان عصمت و طهارت، حضرت امام خمینى (رحمت الله علیه) ، آیین ناب نبوى و قیام حیات‏بخش حسینى احیا گشت. خمینى با قدم صدق از ایران خارج شد و با قدم صدق به ایران آمد و مصداق «جاء الحق و زهق الباطل» در عصر ما آشکار شد.

* بازگشت امام

امام خمینى(رحمت الله علیه) از سیزده آبان سال ۱۳۴۲ تا دوازده بهمن سال ۱۳۵۷، یعنى حدود چهارده سال در تبعید و به سر برد و در سال ۱۳۴۳ ابتدا به ترکیه و پس از مدتى به عراق تبعید شد و اوقات پایانى دورى از وطن را در فرانسه و در دهکده‏اى به نام نوفل لوشاتو گذراند. نوفل لوشاتو در روزهاى اوج نهضت، به قلب تپنده انقلاب ایران تبدیل شده بود. وقتى امام را به ترکیه تبعید مى‏کردند، شاه و امریکا هیچ‏گاه پیش‏بینى نمى‏کردند که او روزى پیروزمندانه به ایران باز گردد و رژیم شاهنشاهى را از بن برکند.

پس از خروج شاه در ۲۶ دى ۱۳۵۷، امام در پیامى کوتاه خطاب به خبرگزارى‏هاى جهان اعلام کرد: «خروج شاه از ایران، اولین مرحله پایان یافتن سلطه جنایت‏بار پنجاه ساله رژیم پهلوى مى‏باشد که به دنبال مبارزات قهرمانانه ملت ایران صورت گرفته است. من این پیروزى را به ملت تبریک مى‏گویم.» همچنین ایشان اعلام کرد که در اولین فرصت به ایران باز مى‏گردند.

* به تعویق افتادن بازگشت

در حالى که یاران حضرت امام و مبارزان مذهبى، با وجود تمام نگرانى‏ها در تدارک برگزارى مراسم استقبال باشکوهى از امام بودند، اعلام خبر تصمیم امام براى آمدن، مسئولان و سردمداران رژیم پهلوى را سخت به تکاپو انداخت. آنان که به شدت از تظاهرات خیابانى مردم بر ضد رژیم پهلوى هراسناک شده بودند، ورود امام را به کشور، پایانى بر تمام امیدهایشان مى‏پنداشتند و یقین داشتند که در این صورت، طومار سلطنت پهلوى برچیده خواهد شد. بنابراین، درصدد مقابله با ورود امام به کشور یا مانع‏تراشى در برابر تصمیم امام برآمدند. بختیار در مقام نخست‏وزیرى، نقشه‏هاى گوناگونى در سر مى‏پروراند که انفجار هواپیماى امام یا منحرف کردن مسیر هواپیماى حامل امام و سپس دستگیرى ایشان از آن جمله بود که هیچ‏یک عملى نشد. تیر آخر او، بستن فرودگاه‏ها به روى هواپیماى امام بود. در حالى که قرار بود پرواز انقلاب در روز ششم بهمن امام خمینى (رحمت الله علیه) را از فرانسه به ایران بیاورد، سازمان هواپیمایى کشور اعلام کرد که به علت بدى هوا و نبود دید کافى، همه پروازها لغو شده است.

* اعتراض مردم به بسته شدن فرودگاه‏ها

با انتشار خبر بسته شدن فرودگاه‏ها و جلوگیرى دولت بختیار از ورود حضرت امام به کشور، مردم با تظاهرات و راه‏پیمایى‏هاى خود، به اقدام دولت اعتراض کردند. همه افسران نیروهاى سه‏گانه در پایگاه‏هاى خود در تهران، اصفهان، کرمانشاه، دزفول، همدان و بوشهر اعتصاب کردند و سپس به صفوف تظاهرکنندگان معترض پیوستند. در تهران، سیل جمعیت تظاهر کننده به سوى فرودگاه مهرآباد به راه افتادند. روحانیان مبارز سراسر کشور که براى استقبال از امام به تهران آمده بودند، با تحصن در مسجد دانشگاه اعلام کردند تا بازگشت امام به کشور به تحصن ادامه خواهند داد. مردم و دانشجویان نیز به جمع تحصین‏کنندگان مى‏پیوستند. فرداى آن روز، مردم در راه‏پیمایى عظیم یک میلیونى به مناسبت رحلت پیامبر اسلام، در حمایت از امام شعار دادند. در بسیارى از نواحى شهر تهران نیز زد و خوردهاى شدیدى میان نیروهاى انتظامى و تظاهرکنندگان روى داد. تیراندازى در نواحى مختلف لحظه‏اى قطع نمى‏شد. خبرگزارى پاریس اعلام کرد یکى از میدان‏هاى شهر، به میدان جنگ شباهت پیدا کرد و تعداد کشته‏ها در پایتخت را سه هزار تن گزارش کرد. روزنامه اطلاعات نوشت: «غرب و جنوب غرب تهران، غرق در شعله‏ هاى آتش بود».

* کوتاه آمدن دولت بختیار

در پى تحصن‏ها و تظاهرات خونین مردم در اعتراض به بسته شدن فرودگاه‏ها، دولت بختیار عقب‏نشینى کرد و شکست را پذیرفت. بختیار در نهم بهمن ماه اعلام کرد که فرودگاه مهرآباد امروز باز خواهد شد و هیچ ممانعتى براى ورود امام به کشور وجود ندارد. هیئت دولت در دهم بهمن اعلام کرد که ورود هواپیماى حامل امام به فرودگاه مهرآباد تهران بدون اشکال است. با اعلام این خبر، کمیته استقبال از امام در پیامى اعلام کرد که امام خمینى (رحمت الله علیه) در ساعت نه صبح پنج‏شنبه دوازده بهمن در تهران خواهد بود.

* امام خمینى رحمت ‏الله علیه بر فراز آسمان‏ها

شام‏گاه یازده بهمن، هواپیماى امام خمینى (رحمت الله علیه) غرش‏کنان از فرودگاه شارل دوگل فرانسه به آسمان پرواز کرد. امام نماز شب را در طبقه دوم هواپیما به جاى آورد و سپس در طبقه پایین هواپیما استراحت کرد. مهماندار هواپیما از مشاهده آرامش امام متعجب شده بود. هنگام طلوع فجر، امام و همراهان نماز صبح را به جماعت به‏جا آوردند. زمان ورود هواپیما به آسمان ایران، خبرنگارى از امام پرسید: «چه احساسى دارید؟» و امام پاسخ داد: «هیچ.» امام هیچ احساسى نداشت؛ چرا که او فقط بر مبناى تکلیف عمل مى‏کرد. پیروزى و شکست براى او، هر دو زیبا بود. همان‏طور که شکست، او را ناامید نمى‏کرد، پیروزى نیز احساسات شخصى‏اش را برنمى‏انگیخت.

* پرشکوه‏ترین استقبال تاریخ

در دوازدهم بهمن ۱۳۵۷، پرشکوه‏ترین استقبال تاریخ جلوه‏گر شد. این روز یکى از ماندگارترین روزهاى تاریخ معاصر ایران است و شور و شوق مردم در آن وصف‏ناپذیر بود. عده زیادى از مردم، خود را به تهران رسانده بودند تا در مراسم استقبال از امام شرکت کنند. تقریبا در ساعت شش صبح، خیابان‏ها سرشار از جمعیت بود. اول صبح، میلیون‏ها نفر در دو طرف خیابان‏هاى مسیر امام خمینى (رحمت الله علیه) ایستاده بودند و پنجاه هزار نیروى انتظامى مردمى مشغول منظم کردن آنها بودند. مردم با تاق نصرت و گل، خیابان‏ها را تزیین کردند و در قلب استقبال‏کنندگان، دریایى از اضطراب و شادى موج مى‏زد. در ساعت نه و سى دقیقه صبح، محبوب ملت و پرچم‏دار آزادى به وطن برگشت. چند لحظه پس از گشوده شدن در خروجى هواپیما، امام در حالى که دستشان در دست مهماندار فرانسوى بود، در مقابل دیدگان مشتاقان ظاهر شد. همه اشک شادى مى‏ریختند. فریاد «اللّه‏ اکبر» به هوا برخاست. در میان نشاط و هیجان و ازدحام، امام وارد صحن فرودگاه شد و پس از شنیدن آیات قرآن کریم، پیام محبت‏آمیز فداییان خود را که از اعماق جان هر ایرانى برمى‏آمد، از زبان گروه سرود شنید:

* امام خمینى رحمت ‏الله علیه در فرودگاه مهرآباد

امام خمینى (رحمت الله علیه) در فرودگاه مهرآباد پس از شنیدن پیام ملت، سخنانى ایراد فرمود. ایشان ابتدا از تمام اقشار ملت از پیر و جوان، روحانى و کسبه، قاضى و وکیل، کارمند و کارگر و کشاورز که در راه رسیدن به پیروزى رنج و مصیبت دیدند و ثابت‏قدم ماندند، صمیمانه تشکر کرد. ایشان در بخشى از سخنان خود، تلاش‏هاى محمد رضا را براى بازگشت به ایران و حفظ سلطنت، ناکام خواند و تلاش‏هاى آنان را به دست و پا زدن براى حفظ سلطنت تعبیر کرد. امام در این سخنان با بیان رمز پیروزى فرمود: «ما باید از همه طبقات ملت تشکر کنیم که این پیروزى تا اینجا به واسطه وحدت کلمه بوده است. وحدت کلمه مسلمین، همه، وحدت کلمه اقلیت‏هاى مذهبى با مسلمین، وحدت دانشگاه و مدرسه علمى، وحدت روحانى و جناح سیاسى. ما باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه، رمز پیروزى است و این رمز پیروزى را از دست ندهیم».

* امام خمینى رحمت ‏الله علیه در بهشت زهرا

بهشت زهرا، نخستین جایى بود که امام خمینى (رحمت الله علیه) پس از بازگشت به وطن به آنجا رفت و با پاس‏داشت مقام شهیدان و خواندن فاتحه، سخن‏رانى تاریخى خود را در آنجا ایراد کرد. در میان ازدحام جمعیت شش میلیون نفرى استقبال کننده و مشتاق زیارت امام، انتقال ایشان تا بهشت زهرا به سختى صورت گرفت. همه منتظر بودند ببینند امام خمینى (رحمت الله علیه) چه برنامه‏اى را اعلام مى‏کند. امام در سخن‏رانى خود، ابتدا از ایثار و تلاش مردم تشکر کرد و به آنان براى از دست داده‏شان تسلیت گفت. سپس رژیم سلطنتى را غیرعقلانى شمرد و رژیم پهلوى را تحمیلى و غیر قانونى اعلام کرد. دولت بختیار را نیز به دلیل غیر قانونى بودن مجلس شورا و سنا، نامشروع دانست. آن‏گاه ارتش را نصیحت کرد و از بعضى نظامیانى که به ملت پیوسته بودند، قدردانى کرد. اوج سخنان امام خمینى (رحمت الله علیه) که احساسات مردم را به شدت برانگیخت، این جمله بود: «من دولت تعیین مى‏کنم. من تو دهن این دولت مى‏زنم. من به پشتیبانى این ملت دولت تعیین مى‏کنم.» چند روزى بیش نگذشته بود که امام به وعده خود عمل کرد و دولت انتقالى با تصویب شوراى انقلاب به مردم معرفى شد.

* مهم‏ترین پیامدهاى بازگشت امام راحل

دو حادثه، از مهم‏ترین پى‏آمدهاى بازگشت امام خمینى (رحمت الله علیه) است که به سرعت موجب پیروزى انقلاب اسلامى شد: انتصاب دولت موقت و بیعت نظامیان با امام خمینى (رحمت الله علیه) . امام خمینى در ۲۶ دى ماه در آستانه خروج شاه از کشور اعلام کرد که ما دولت را به همین زودى اعلام خواهیم کرد. در پانزده بهمن، نخست‏وزیرى مهندس بازرگان به تصویب شوراى انقلاب رسید. در نوزده بهمن، عظیم‏ترین راه‏پیمایى در سراسر کشور شکل گرفت و میلیون‏ها نفر از دولت منتخب امام خمینى (رحمت الله علیه) حمایت کردند. از سوى دیگر، در دهه انقلاب، ارتش که تنها نقطه اتکاى رژیم بود، به انقلاب پیوست. فرار، نافرمانى، اعتصاب، شرکت در تظاهرات و سرانجام، بیعت با امام خمینى (رحمت الله علیه) ، نشانه همراهى ارتش با امام بود که در نوزده بهمن به اوج خود رسید. در نتیجه، رژیم بدون پشتوانه به سرعت از هم پاشید و انقلاب اسلامى در ۲۲ بهمن به پیروزى نهایى رسید.

* نقش اسلام و روحانیت در انقلاب اسلامی

و کـذلک جـعلناکم امـه وسـطا لـتکونوا شـهدإ على الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا…(بقره/ ۱۴۳) و همچنان شما مسلمانان را به اسلام هدایت کردیم و به اخلاق معتدل و سـیرت نـیکوبیاراستیم تـا گـواه مردم باشید چنانچه پیامبر را گواه شما کردیم…

مـلت ایـران چـنان قـدرت و شـرافت پـیدا کـرده است که پیامها ، بیانیه ها ، شعارها ، عملکرد و موضع گیرى اش براى ملتهاى دنیا به صـورت درس درآمـد و الهام دهنده و راهگشا شد و امام این امت به عـنوان امـام مـحرومان و مستضعفان انقلابى دنیا و به عنوان امام مـلتهاى دربند مسلمانى که در زیر بار حکومتهاى طاغوتى خود قرار دارنـد شـناخته شد. این همه ، در سایه حرکت اسلامى این مردم بود در سـایه ایـنکه مـساجد ما سرنوشت ساز و به دنبال آن سربلندى و عزت براى مردم ما حاصل آمد.

امروز هم در برابر مسئله روحانیت و حضور اسلام در انقلاب و در جهت گـیریهاى سـیاسى، چـنین شرایطى داریم. اصل شکل گرفتن انقلاب یک مـرحله اسـت و مـرحله شکوفایى انقلاب و تداوم و صدور آن به دنیا مرحله بسیار حساس و مهم و سرنوشت ساز ما امت است. اگر در دیروز پـیروزى انـقلاب بـه دخـالت روحـانیت در سیاست نیاز داشتیم، در امـروز تداوم انقلاب و آینده صدور آن هم به دخالت روحانیت متعهد و مـبـارز در جـریـانهاى سـیـاسى و اجـتـماعى و انـقلابى جـامعه نیازمندیم.

حـضرت امام (رحمت الله علیه) در این مورد تإکید کرده اند و فرموده اند: براى مـردم بگویید تا بدانند که توطئه گران پشت پرده دست اندر کارند تـا بـار دیگر روحانیت را از صحنه بیرون کنند ، همان طور که در زمان مشروطه چنین توطئه اى وجود داشت.

ایـشان فـرموده اند: تـازه مسئله مشروطه نسبت به انقلاب اسلامى ما اصـلا قـابل مقایسه نیست ، براى اینکه آن سرمایه گذارى عظیمى که مـلت مـا و اسـلام و روحـانیت ما براى شکوفایى این انقلاب کرده و دهـها هـزار شـهیدى که داده و صدمات و خسارات و لطماتى که دیده اسـت بـه هیچ وجه با آنچه که در مشروطه انجام گرفت قابل مقایسه نـیست. ایـن انقلاب براى ما بسیار گران تمام شده و لذا ارزش این انقلاب هم بسیار عظیم تر است.

در انـقلاب مشروطیت بعد از آنکه روحانیت و اسلام نقش خود را ایفا کرد و آن انقلاب را به وجود آورد رفته رفته عواملى شروع به توطئه کـردند تا روحانیت را از صحنه بیرون کنند، بطوریکه در دوره اول مجلس عده اى از روحانیان در مجلس بودند ، اما در دوره دوم تعداد روحـانیان در مـجلس کـم شد و به تدریج دخالت روحانیان در مسأل اجـتماعى و حـکومتى و سـیاسى کـمتر و کـمتر شد. آنقدر سمپاشى و تـبلیغات کـردند تـا به تدریج روحانیت و اسلام کنار گذاشته شد و بـار دیـگر گـفتند اسـلام بـراى مساجد است و روحانیان هم کارشان مـسئله گفتن و درس گفتن در حوزه هاى درس است.و حداکثر مسألى را کـه بـراى روحـانیت گـذاشتند ، مسئله عقد و ازدواج و یا احیانا نـوشتن اسـناد و از ایـن قـبیل مـسأل بـود.غربزده ها گـفتند ما روشـنفکرانى هستیم که از معلومات و اطلاعات و فرهنگ غرب استفاده کرده ایم و مى دانیم چگونه مدیریت کنیم و جامعه و حکومت را اداره کنیم.

روحـانیت را کـه از صحنه بیرون کردند بعد وقتى چشم مردم باز شد دیـدند کـه فـلان الـسلطنه ها و الدوله ها حاکم شده اند و به تدریج حـاصل انقلاب مشروطیت لقمه چرب و نرمى در دهان استعمار غرب شد و در خدمت سلطه گران و امپریالیستهاى جهان قرار گرفت. این ملت را از هویت مکتبى و اسلامى و انقلابى خود تهى تجربه تلخ گذشته تکرار شـود؛ بـاید حـضور اسـلام و روحـانیت را در خـدمات انـقلابى و در ارگانهاى اجرایى و حکومتى حفظ کنیم.

الـبته حـق هـمه مـردم اسـت ، ایـن مـردم انقلاب کردند. قشرها و جـناحهاى مـختلف اجتماعى که در خط اسلام و انقلاب و امام بوده اند جـان داده انـد ، شهید داده اند و امروز هم خود وارث این انقلاب و این حکومت هستند.

* ضرورت حضور روحانیت در صحنه

روحـانیتى که تا دیروز به طور مسئولانه یک حالت نظات و انتقاد و احـیانا پـرخاش داشت ، اکنون باید در بطن نظام مسئولیت بپذیرد.

نـمى خواهم بـگویم تـمام نـظارت در دسـت روحـانیت قـرار بگیرد ، مـى خواهم بـگویم بـاید در بـطن نـظام مـسئولیت بـپذیرد و آماده پـذیرفتن مسئولیت اجرایى و سیاسى و حکومتى و شهادت سیاسى باشد.

بـعضیها مـى گویند انـتحار سیاسى ، ولى ما مى خواهیم آن را شهادت سـیاسى تـعبیر کنیم. چون بیرون گود نشستن و گاهى انتقاد کردن و بیانیه صادر کردن بسیار آسان است. خیلى از افراد چون بیرون گود هـستند مـمکن اسـت با چهره انقلابى و محبوب و روشنفکرى و از این قـبیل چـیزها مـعرفى شوند ، اما وقتى وارد نظام شدند و مسئولیت روى دوشـشان افـتاد آن وقت با انواع مشکلات و نابسامانیها دست و پـنجه نرم مى کنند و در معرض انواع تهمتها و توقعات و اتهامات و شایعات واقع مى شوند. اگر بناست نظام ، اسلامى باشد و هویت اسلامى در بـطن نـظام ریـشه بـدواند ، روحانیت متعهد هم بایستى در بطن نـظام مسئولیت بپذیرد ولو اینکه با انواع ناراحتیها همراه باشد ، و ما آماده ایم وآماده اند و باید آماده باشند.

* حساسیت مضاعف عملکرد روحانیت

در عین حال بایستى با بیدارى و هوشیارى هرچه بیشتر مواظب باشیم و مـواظب بـاشندکه گـرفتار لـغزش و انحراف نشویم، چون لغزش تا دیـروز خـطرش بـسیار کـمتر بود. امروز روحانیت در بطن نظام مثل اسـلام اسـت. مسلمانان ایرانى تا قبل از پیروزى هر چند هم جامعه شـان فـاسد بـود، اما آفت فساد مستقیما گریبانگیر اسلام نمى شد.

اگر بازار کشاورزى و صنعتش خراب بود ، اگر در اداره اش بى عدالتى و تـبعیض بود ، مى گفتیم تقصیر اسلام نیست ، نظام منفور شاهنشاهى اسـت کـه دارد اداره مـى کند و مـقصر هر نوع فساد و بى عدالتى را حـکومت مـى دانستیم و از اسـلام دفـاع مى کردیم. واقعا در کشورهاى دیـگر کـه مـا مى گفتیم اسلام عدالت است و آنها مى گفتند ((چرا در کـشور شـما عـدالت و راستگویى نیست ، چرا خیانت وجود دارد؟)) مـى گفتیم تـقصیر نـظام اسـت؛ رژیم ، اسلامى نیست. اما اگر امروز گفتند ((چرا اداره شما چنین و چنان است ، چرا بازار چنان است ، چـرا صـنعت اشـکال دارد؟)) چـه پاسخى خواهیم داد؟ لذا به دنبال پـیروزى ایـن انقلاب ، حیثیت اسلام در گرو علمکرد نظام ما در این کشور است.

هـمه کسانى که به عنوان سمبلهاى اسلام و علاقه مندان به آن مومنان و افراد متعهد اسلامى شناخته مى شوند ، امروز برد و اثر عمل آنها در جـهان ، حـتى عـم شـخصى و خـانوادگى آنها ، چندین برابر اثر عـملشان در دیروز شده است. الان یک مسلمان که وارد مسجد مى شود و نماز مى خواند و مى گوید من مسلمان و مومن هستم ، حتى عملى که در خـانواده اش انجام مى دهد و نحوه برخورد اخلاقى او در جامعه ، موج و اثرش براى اسلام در جهان خیلى بیشتر از سالهاى قبل است. همراه بـا مـوج انقلاب ما ، عملکرد و اخلاق و رفتار ما پخش مى شود ، مثل تـلویزیونها و بـلندگوها کـه تـصویر و صـدا را پخش مى کنند: اگر بـلندگو نـباشد مـوج صـدا تـا جلوى در مى رود ، اما یک بلندگو و سـیستم قـوى صـوتى ، صدا را به تمام بازار و خیابان مى رساندصدا هـمان صدا است، ولى موجش منطقه وسیعى را مى گیرد.حال ، اگر همین صـدا را از رادیـو یـا تـلویزیون پـخش کـنند ، اثر و بردش چقدر زیادتر خواهد شد.

الان دقـیقا هـمین طور اسـت. عـمل و رفـتار مـا ، قوانینى که وضع مـى کنیم ، انـتخاباتى کـه بـرگزار مى کنیم ، موضعى که مى گیریم و تـفسیرى کـه مـى کنیم ، با بلندگوهاى قوى به اعماق دنیا وصل شده اسـت ، لـذا اثـرش بسیار بسیار وسیع تر و نافذتر است. بنابر این باید مراقبت و احساس مسئولیت بیشترى بکنیم.

* وارثان انقلاب

امروز وارث انقلاب براى مستضعفان ، ملت بپاخاسته ، مردم مخلص و مـعتقد است و باید بتوانند در ارگانهاى اجرایى و حکومتى حضور و نـقش داشته باشند. تعهد انقلابى و مکتبى آنها مجوز آن است که در آمـوزش و پرورش ، دانشگاهها و وزارتخانه ها راه پیدا کنند. این انـقلاب را ایـن مـردم و این جوانهاى مسلمان و مستضعفان مومن به اسلام و انقلاب کرده اند و خود اینها وارث این انقلاب هستند و باید بـه نـهادهاى حکومتى و آموزشى و اجرایى راه یابند و باید انقلاب خود را حفظ کنند.

چـگونه اسـت وقـتى کـه در خـواست بسیج مى شود همین توده محروم و مـستضعف آماده مى شوند و حرکت مى کنند و براى مبارزه و کارزار به جبهه هاى جنگ مى روند ، وقتى صحبت از سپاه و جهاد سازندگى و نهضت سواد آموزى مى شود باز هم همین جوانهاى مسلمان و انقلابى ما براى فـداکارى در روسـتاها و براى عمران و آبادى آماده مى شوند و هیچ صحبتى از اینکه آیا براى ما پستى ، درآمدى و رفاه زندگى هست به مـیان نـمىآورند؛ مـى گویند ما مى خواهیم از اسلام دفاع کنیم ، خط امـام را حـاکم سازیم و از دستاوردهاى این انقلاب عظیم و مقدس و شـکوهمند پـاسدارى کـنیمآنوقت وقتى نوبت به وزارت ، مدیر کلى ، اداره سـفـارتخانه ها و نـمایندگى مـجلس مـى رسد ، آیـا وزارتـها وکالتها و پستهاى کلیدى و حساس هم نباید در خدمت جوانان مسلمان و رزمـنده و مستضعف و انقلابى ما باشد ؟ همین طور هم هست و باید باشد. لذا وزرا و مسئولان مملکتى ما از توده مسلمان و انقلابى بر مى خیزند؟ الـبته نمى خواهیم بگوییم که قشرهاى دیگر جامعه حق زندگى ندارند ، آنـهاهم مـى توانند اشتغال داشته باشند و از امکانات آموزشى و دانـشگاهى و سایر امکانات استفاده کنند ، این مملکت و این نظام مـتعلق بـه هـمه مـردم اسـت و از برکات این نظام همه مردم باید استفاده کنند؛ اما اگر کسانى نسبت به انقلاب دشمنى دارند ، نسبت بـه اسـلام تـعهد نـدارند و به خط راستین و شکوهمند امام به سوى حـاکمیت الـله مـعتقد نـیستند تـوقع هم نداشته باشند که پستهاى کلیدى و کارهاى اساسى به آنها سپرده شود.

* اساس پذیرش پست و مقام

روحـانیت متعهد و مبارز احساس مسئولیت مى کند؛ مسئله پست و مقام مطرح نیست. اینها مسئولیت اصیل و ریشه دار اجتماعى خود را احساس کـردند؛ احـساس مسئولیت مى کنند که خدمت و تبلیغ و ارشاد کنند و در مـسأل سـیاسى و اجتماعى وارد شوند. و بر امت مسلمان است که با هوشیارى و همکارى و انسجام ، پاسدار انقلاب عظیم خود باشند و بـدانند کـه انـواع و اقسام توطئه هاى مرئى و نامرئى و دانسته و نـادانسته براى مخدوش کردن و سرکوب انقلاب وجود دارد که از جمله این توطئه ها بیرون راندن روحانیت از صحنه سیاست است.

مـردم رشـد و شـعور و آگـاهى خود را حفظ کرده اند تا بتوانند در برابر توطئه هاى مرئى و نامرئى مقاومت کنند و از هر گونه اخلال و خـدشه اى کـه مـى خواهد در صـفوف منسجم و متشکل ملت رزمنده و بپا خـاسته ما به وجود آید جلوگیرى کنند تا ان شإ الله اسلام و این انـقلاب عـظیم بـراى مـا و بـراى تـاریخ ما بماند و براى نسل ما سـرنوشت سـاز و آیـنده سـاز ، و براى مردم مستضعف و محروم دنیا پـیام دهنده و رسالت آفرین باشد. ان شاء الله به یارى پروردگار و بـا اسـتمداد از عنایات الهى این همکارى و هماهنگى و هوشیارى در بین ملت ما باقى خواهد ماند.

منبع : دانستنی های انقلاب اسلامی